

رسالهٔ مدنیّه و رسالات سیاسی - اجتماعی هم عصر آن

مینا یزدانی

حضرت عبدالبهاء در سال ۱۲۹۲ قمری مطابق با ۱۸۷۵ میلادی رسالهٔ مدنیّه را نگاشتند، و با وجود آنکه در آن زمان ۲۳ سال بود بناچار از ایران دور بودند، پیشنهادات خود را در آبادانی ایران بیان داشتند. این امر که گویای توجه خاص ایشان به ایران است، بهانه‌ای به دست می‌دهد تا مروری بر اهم آثار و نوشتجات نویسندگان ایرانی که در همان دوران به نگارش رساله‌هایی در اصلاح سیاسی - اجتماعی پرداخته‌اند، بنماییم. به دلیل کثرت رساله‌ها این مرور و بررسی را محدود به مهم‌ترین این نوشته‌ها در فاصله زمانی نزدیک به دو دهه - دقیق‌تر، ۱۲۷۵ ه. ق. تا ۱۲۹۲ که سال نگارش رسالهٔ مدنیّه است - نموده‌ایم. امید آن است که در فرصتی دیگر رساله را با آنچه بعد از آن در زمینهٔ اصلاح اجتماعی در ایران نوشته شد، مقایسه کنیم.

در بررسی سیر تحوّل فکری و اجتماعی ایران در دورهٔ قاجار تا نهضت مشروطیت از چند جهش تاریخی یاد کرده‌اند: آغاز اصلاحات یا دوره عباس میرزا، اصلاحات میرزا تقی خان، در تلاش ترقّی یا برزخ ترقّی، تحرّک تجدّد و ترقّی یا عصر سپهسالار، و تکوین ایدئولوژی جنبش ملی مشروطیت (فریدون آدمیت، اندیشه ترقّی ۱۳). آنچه دوره "در تلاش ترقّی یا برزخ ترقّی" خوانده شده از بعد از شکست ایران در جنگ هرات و برافتادن دولت میرزا آقا خان نوری شروع می‌شود. اندیشهٔ اصلاحات و فکر تغییر در پی شکست خارجی و با کنار رفتن صدر اعظم مخالف اصلاحات، جان گرفت. در يك دوران سه ساله از ۱۲۷۵ ه. ق. تا ۱۲۷۸ ه. ق. جنبش ترقّی‌خواهی در دستگاه دیوان نمایان گردید. چند رساله پراهمیت در انتقاد سیاسی نوشته شد. شورای دولت به وجود آمد. "مصلحت‌خانه عامه" برپا شد، و نخستین جمعیت سیاسی جدید به

نام "مجمع فراموشخانه" تأسیس یافت. قانون عدلیّه اصلاح شد و نخستین طرح قانون اساسی به شاه عرضه گشت (آدمیت، اندیشه ترقّی ۱۷).^۱ پس از این دوره سه ساله، در عرض ده سال یعنی از ۱۲۷۸ ه. ق. تا ۱۲۸۷ ق از سویی به دلیل وجود عناصر مخالف ترقّی در هیأت دولت و از سوی دیگر به سبب بحران اقتصادی و مسائل داخلی چون خشکسالی و قحطی نان اصلاحات معطل ماند، هر چند اندیشه اصلاح و تغییر همچنان پیش رفت (آدمیت، اندیشه ترقّی ۷۶-۷۸، ۱۱۹، ۷۸). در ۱۲۸۷ ه. ق. با به کار آمدن میرزا حسین خان مشیرالدوله موج جدیدی از اصلاحات شروع شد و اصول آن ایدئولوژی "سبک جدید" را ساخت (آدمیت، اندیشه ترقّی ۱۱۹-۱۴۷). این اصلاحات و واکنش های ناشی از آن در ایران در رساله مدنیّه مورد اشاره حضرت عبدالباها قرار می گیرد.

هرچند نویسنده بنا بر معتقداتش رساله مدنیّه را تنها رساله ای از رساله های انتقادی - سیاسی زمان نمی داند، انتخاب این قالب از جانب حضرت عبدالباها را بهانه ای برای مقایسه مورد نظر می یابد و بر آن است که نشان دهد در زمان نگارش رساله مدنیّه افکار سایر اصلاح گران اجتماعی چه بود، افکار مرکز میثاق امر بهائی چه مشترکاتی با آنها دارد و از چه جهاتی یکتا و بی همتا است. از دیدگاه این نویسنده، رساله مدنیّه لایه های مختلف متعدّد دارد و اثری است چند وجهی که در آن جنبه های روحانی، فلسفی و اعتقادی، اجتماعی و غیره بیان شده است. در اینجا فقط به یک لایه از لایه های مختلف در رساله مدنیّه پرداخته می شود - سطحی ترین لایه آن که حضرت عبدالباها در واقع در آن از اصلاحات جاری اجتماعی - سیاسی ایران در آن زمان به عنوان قالب و بهانه ای برای بیان هدیای خود استفاده فرموده اند. اصولاً تنها در سطح این لایه است که چنین مقایسه ای میسر است.

راهنمای کار درباره کتب و آثاری که در این دوران از مسائل سیاسی و اجتماعی ایران گفتگو کرده اند، عمدتاً مقدّمه ایرج افشار بوده است بر کتاب قانون قزوینی، و فهرست ایشان در این مقدّمه از "رساله ها و کتابچه های انتقادی که تأثیر بیشتری را در جامعه فرهنگی" داشته است. در این پژوهش چند شاخص اصلی در کتاب ها و رساله های مورد بررسی کنکاش شده است: انگیزش نگارش، زبان و سبک نگارش، رویکرد به گذشته ایران، به دین و به مغرب زمین، توصیف وضع ایران و اصلاحات پیشنهادی برای اصلاح این سرزمین.

در زمینه رساله‌های انتقادی اجتماعی عهد قاجار و اندیشه‌های اصلاح‌گران قرن ۱۹ میلادی در ایران تحقیقات بسیار انجام شده و می‌شود.^۲ در باره رساله مدنیّه نیز البته بسیار نگاشته شده،^۳ از جمله تحقیق موژان مؤمن در مقاله تحقیقی خود *The Bahai Influence on the Reform Movements of the Islamic World in the 1860s and 1870s* (تأثیر دیانت بهائی بر روی جنبش‌های اصلاح طلبانه دنیای اسلام در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ میلادی). در این مقاله مؤمن رساله مدنیّه را اجمالاً با اهم رساله‌های انتقادی-سیاسی معاصر آن مقایسه می‌نماید؛ اما بنا به اقتضای موضوع بدون شرح آن رسالات تنها به نتیجه مقایسه می‌پردازد. از مقاله ایشان در نگارش این مقاله و تعیین شاخص‌های مورد بررسی بهره بسیار برده شده است.

رساله‌های ملکم خان (۱۲۴۹-۱۳۲۶ ه.ق. مطابق با ۱۲۱۲-۱۲۸۷ ش.)^۴

ملکم خان ناظم الدوله در اصل از ارمنیان جلفای اصفهان بود. پدرش یعقوب در جوانی به اسلام گرویده بود و در سفارت روس در طهران سمت مترجم داشت. ملکم خان از کودکی برای تحصیل به فرانسه فرستاده شد. چون به ایران بازگشت مترجم حضور ناصرالدین شاه و نیز مترجم آموزگاران اطیشی دارالفنون شد (آرین پور ۱:۳۱۴). وی نوشته‌های بسیار در زمینه اصلاحات اجتماعی دارد. مجموعه آثار ملکم خان از ۱۲۷۵ تا ۱۳۲۳ بیست و پنج رساله است که در زمینه‌های مختلف سازمان‌های حکومتی و نظام قانونی، اقتصاد، سیاست، مسائل اجتماعی، فراموشخانه، جامع آدمیت و الفبای جدید نوشته است. از آن مجموعه آنچه را مربوط به دوره زمانی مورد بررسی ما است و به طور خاص از مسائل اجتماعی و سیاسی ایران گفتگو کرده است، برگزیده‌ایم: دفتر تنظیمات یا کتابچه غیبی، رفیق و وزیر، مجلس تنظیمات، دستگاه دیوان و دفتر قانون.

دفتر تنظیمات یا کتابچه غیبی^۵ را ملکم در ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۷ ه.ق. نوشت. این اثر را متضمن نخستین طرح قانون اساسی که به شاه عرضه گردید و با ارزش‌ترین آثار سیاسی این دوره [دوره کوتاه ترقی خواهی ۱۲۷۵-ق-۱۲۷۸ ق] دانسته‌اند. این کتابچه نقشه اصلاحات همه جانبه‌ای را بر پایه قوانین موضوعه به دست می‌دهد. (آدمیت، اندیشه ترقی ۳۰). دفتر تنظیمات قدیمی‌ترین

اثری است که از ملکم در دست است. رسالات دیگر او در این دوران عمدتاً بر محور مطالب آن نوشته شدند (آجودانی ۲۹۷).

رفیق و وزیر^۱ این رساله در واقع سراسر توضیحی است بر دفتر تنظیمات. محتوای آن گویای میل شاه و تردید او و سعی مخالفان در برهم زدن پیشنهادهای ملکم بود. (آدمیت، اندیشه ترقی ۳۳).
مجلس تنظیمات^۱ نیز که در ۱۲۷۶-۷۷ ه. ق. نوشته شد، باز شامل پیشنهادات ملکم برای اصلاحات است. شرحی از وضع ایران دارد و "بنیان اداره قانونی" که آن را "مجلس تنظیمات" می‌گویند، و حتی اسامی عده‌ای را برای عضویت پیشنهاد می‌کند (رساله‌ها ۸۴).
دفتر قانون^۲ در ۱۲۷۷ ه. ق. در انتقاد از مصلحت‌خانه و طرز کار آن، ذکر اشکالات ایران، پیشنهاد قانون کیفری و تأکید در ضرورت نظم دستگاه دیوان نگاشته شد.

دستگاه دیوان^۱ در بین سالهای ۱۲۷۸-۱۲۷۹ ق. در تأکید بر اهمیت علم فرنگستان، بیان بعضی مشکلات ایران و راه حل آنها، و در باب نظام عسکریه ایران نوشته شد و "به حضور همایونی" عرض شد (رساله‌ها ۸۷).

در اینجا دفتر تنظیمات و سایر نوشته‌های ملکم را یکجا بررسی می‌کنیم و خطوط فکری او را در این دوران^{۱۱} در زمینه شاخص‌های مورد بررسی خود ترسیم می‌نماییم.

انگیزه نگارش

ملکم در ابتدای دفتر تنظیمات انگیزه نگارش را چنین می‌نویسد:
دولت ایران بلا شك ناخوش خطرناك است... چون هنگام خطر بر هر يك از اهل كشتی لازم است که به قدر قابلیت خود در حفظ كشتی بکوشد، لهذا بنده نیز که از عمله جات این كشتی طوفان زده دولت هستم، از طرح نجات این كشتی نمونه هائی عرض کرده‌ام (رساله‌ها ۲۳-۲۴).
دفتر تنظیمات را ملکم خان خطاب به جعفرخان مشیرالدوله رئیس شورای وزرا نوشت با این استدعا که آن را "تا سه روز دیگر به نظر شاه برساند"، و با قید اینکه "تا چهار روز دیگر در هر صورت کتابچه به نظر همایون خواهد رسید" (رسالات ۲۳).

زبان و سبک نگارش

به طور کلی سبک ملکم خان در این رساله ها مبنی بر گفتگوی دو حریف فرضی است. دیدگاه‌ها و استدلال‌های مختلف را از زبان افراد گوناگون مطرح می‌کند. رفیق و وزیر کلاً در قالب مکالمه طنز آمیز بین "رفیق" اصلاح طلب و "وزیر" منفعت جو و مخالف اصلاحات بیان می‌شود. حتی در دفتر تنظیمات نیز که شرح مبسوط اصلاحات او را در بر دارد و کمتر در آن این حالت گفتگو آشکار است، ناگهان گفته‌های "آقای فضول" که از مخالفان اصلاحات است، درج می‌گردد. دستگاه دیوان نیز به شکل گفتگوی یعنی "سؤال يك رعیت از دولت خود" و جواب این سؤال نوشته شده است (رساله ها ۸۸).

شیوه دیگری که ملکم به کار می‌گیرد، طرح موقعیت‌های خیالی برای بیان افکارش است. در دفتر تنظیمات اهمّ پیشنهادهای خود یا در واقع قوانین تنظیمات برای ایران را در قالب روایاتی که دیده است، نقل می‌کند:

...يك خوابی دیشب دیده ام، برای شما نقل می‌کنم: ...خود را در میان چند نفر آدم دیدم که به تعجیل رو به در خانه می‌رفتیم. پانزده نفر بودیم و در دست هر يك از ما حکمی بود... به این مضمون: "بیا که شاه خواسته است." وقتی به حضور مبارك رسیدیم، ... به يك آهنگ قوی فرمودند: شما را برای مهمّ معظمی خواسته‌ام. دولت ایران مملوّ اغتشاش بوده، رأی همایون به رفع اغتشاش قرار گرفته است. از امروز اختیار حکمرانی را به دو جزو علیحده منقسم می‌داریم. اجرای حکم ما بر عهده وزراست. تعیین شرایط اجرا را بر عهده شما می‌گذاریم (رساله ها ۳۶).

و در ادامه خواب است که این گروه که قرار است قسمتشان "منحصر به شرح احکام شاهنشاهی و تحریر قوانین باشد"، "پیری جهان دیده" را "رئیس مجلس" قرار دادند، و "کتب قوانین جمیع ملل را به میان آوردند و از روی اصول انتظام دول بنای تحریر قانون را گذاشتند". در خواب ترتیب این قوانین از میان آن جمع بر عهده ملکم بوده که آن‌ها را اغلب به خاطر دارد و "چون معانی آنها زیاده از حدّ تازگی" داشته است، آنها را ذکر می‌کند. (رساله ها ۳۷). پس از آن به شرح قانون تنظیمات ایران می‌پردازد. از همین روست که در قسمتی از رفیق و وزیر، چون رفیق به تدابیر صاحب کتابچه غیبی اشاره می‌کند، وزیر مخالف اصلاحات پاسخ می‌دهد: "عجب!...

از خواب دروغ مرد که بی سواد چه حاصل؟ من قسم می خورم که آنچه نوشته است، خودش هم نمی فهمد!" (رساله ها ۶۷).

مثال دیگر از موقعیت های خیالی که ملکم برای بیان افکارش تصویر می کند، در رساله دستگاه دیوان است:

دیشب بر حسب اتفاق خود را در مغز اعلیحضرت شاهنشاهی یافتیم. چه بگویم که در آن سر پر شور چه تماشاها کردم؟ در میان تلاطم افکار عجیب و طرح های بزرگ، دو خیال دیدم که جمیع حواس شاهنشاهی منحصرآ مصروف آنها بود: یکی تحصیل پول و یکی دیگر تجهیز لشکر (رساله ها ۹۵). به دنبال این مقدمه پیشنهادهای خود را در باب "تحصیل مالیات" و ترتیب "نظام عسکریه" بیان می دارد (رساله ها ۹۶-۱۰۱).

گذشته ایران

ملکم خان با تکیه زیاد بر گذشته ایران موافق نیست و پرداختن به آن را مفید نمی داند: "وزرای ایران قدمت تاریخ ایران را سدّ جمیع بلایا می دانند. هر چه فریاد می کنی سیل رسید، می گویند سه هزار سال است همین طور بوده ایم و بعد از این هم خواهیم بود! سرکار وزیر! آن وقتی که شما در آسیا به طور دلخواه خود سلطنت می کردید آن وقت کسی دوست فرسخ راه را درده ساعت طی نمی کرد... حالا چیزی که لازم داریم، علم است و بصیرت" (رساله ها ۲۷).
و اضافه می کند: "ما اگر بخواهیم به عقل طبیعی خود حرکت کنیم، منتهای ترقی ایران مثل ایام کیومرث خواهد بود" (رساله ها ۲۸).

وضع ایران

ملکم از "پیشانی لشکر"، "گرسنگی نوکر"، "تعدی حکام"، "ذلت رعیت"، "هرج و مرج دستگاه دیوان"، "نقصان عیار و وزن مسکوکات"، "خطرات خارجه"، "طاعونی دولتی که تمام ولایت ایران را گرفته"، بنیاد همه بناهای دولت را زیر و زبر کرده و آن را "مداخل" می خوانند، و نیز بسیاری نواقص دیگر در ایران شکایت می کند (رساله ها ۲۶)، اما برای همه این ها يك عامل می شناسد، "خرابی دستگاه دیوان": "از موانع ترقی ایران، هر کس به اندازه عقل خود، يك نکته درك خواهد کرد، اما... موانع اصلی، موانع مطلق و مانع واحد ترقی ایران، در نقص ترکیب دولت

است...جمع ذلت‌ها و خرابی‌ها و انقلابات ایران، بلاحرف، حاصل معایب این دستگاه است" (رساله‌ها ۷۶).

چون از وضع ایران شکایت می‌کند فوراً به طریقی روشن می‌سازد که مقصود وی انتقاد از شاه نیست و همه مشکل از دولتمردان، وزرا و اطرافیان شاه است، در دستگاه ایوان می‌نویسد: "اگر از اسناد تملق نمی‌ترسیدم می‌گفتم در دنیا به حسن نیت و به علو همت ناصرالدین شاه شاهی نبوده است. چه خیالات بلند و چه طرح‌های بزرگ از این پادشاه بروز می‌کند که به واسطه عدم لازمه اسباب به کلی مجهول و بی‌ثمر مانده" (رساله‌ها ۹۳).

و در دستگاه دیوان از قول "وزیر" می‌گوید: "ما همه در دفع قوانین شریک هستیم و خیال شاه را می‌توانیم به اندک تدبیر تغییر بدهیم. اول شاه هرچه بفرماید تصدیق می‌کنیم بعد که پای اجرا به میان می‌آید، به هزار وسیله شاه را این قدر خسته می‌کنیم که آخر الامر خودش از خیال خود متنفر می‌شود" (رساله‌ها ۶۲).

غرب

ملکم خان شیفته دستگاه دیوان و نظم اصولی دولت در غرب بود. از "کارخانجات انسانی" در غرب سخن می‌گفت که "از یک طرف اطفال بی‌شعور می‌ریزند و از سمت دیگر مهندس و حکمای کامل بیرون می‌آورند" و "دستگاه دیوان" را کارخانه‌هایی از این دست می‌دانست که در مرکز دولت قرار دارد و "محرك جمع سایر کارخانجات" است، "نظم و آسایش و آبادی و بزرگی و جمع ترقیات یورپ از حسن ترتیب این دستگاه است" (رساله‌ها ۲۸-۲۹). اخذ اصول مملکت‌داری فرنگ را محوری‌ترین تحول می‌داند (رساله‌ها ۷۳). "انوار فرنگ مثل سیل هجوم دارند، هر قدر که ممر این سیل را زیادتر باز نماییم، از فیوض ترقی یورپ بیشتر بهره خواهیم برد" (رساله‌ها ۹۴).

اصلاحات پیشنهادی

از دیدگاه ملکم اصلاح دستگاه دیوان اساس همه تغییرات لازم بود. گفتیم ملکم در دفتر تنظیمات اولین طرح قانون اساسی را تحت عنوان قوانین تنظیمات به شاه ارائه داد. قوانین تنظیمات مشتمل بود بر قوانین مربوط به ترکیب حکومت، شرایط وضع قانون، حقوق ملت،

ترکیب مجلس تنظیمات، مجلس وزرا، ترتیب وزارت خانه‌ها، تقسیمات داخلی، قواعد مالیّه، وضع تعلّم ملّی و غیره. تأکید اصلی ملکم بر تفکیک کامل "اختیار وضع قانون" از "اختیار اجرای قانون" است اما به حفظ سلطنت مطلق. توضیح می دهد که: "در هر حکومتی که هم اختیار وضع و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است، ترکیب آن حکومت را سلطنت مطلق می‌گویند مثل سلطنت روس و عثمانی و در حکومتی که اجرای قانون با پادشاه و وضع قانون با ملت است، ترکیب آن حکومت را سلطنت معتدل می نامند، مثل انگلیس و فرانسه" (رساله ها ۳۲).

اما تأکید می کند: "اوضاع سلطنت‌های معتدل به حال ایران اصلاً مناسبی ندارد. چیزی که برای ما لازم است تحقیق اوضاع سلطنت های مطلق است،" ولی روشن می سازد که تفکیک دو اختیار وضع و اجرای قانون در سلطنت مطلق ممکن است: "سلطنت مطلق نیز بر دو قسم است: یکی سلطنت مطلق منظم، و دیگری سلطنت مطلق غیر منظم. در سلطنت مطلق منظم مثل روس و نمه و عثمانی اگر چه پادشاه هر دو اختیار حکومت را کاملاً به دست خود دارد ولیکن به جهت نظم دولت و حفظ قدرت شخص خود این دو اختیار را هرگز مخلوط استعمال نمی کند" (رساله ها ۳۲).

در دادن اختیار قانون گذاری به مجلس تنظیمات، روشن می کند که کار این مجلس نهادن قوانینی است که شاه اراده آنها کرده: "مجلس تنظیمات از پیش خود، نه رأی می تواند داشته باشد، نه حکم. کار این مجلس، فقط در این است که هر چه پادشاه می خواهد، اسباب اجرای آن را فراهم بیاورد... مثلاً میل پادشاه این است که موجب سرباز را نخورند... به محض خطور این میل پادشاه در باب اجرای آن قانونی می نویسد" (رساله ها ۸۲).

و بالصّراحه روشن میسازد که مجلس تنظیمات، پارلمنت و مجلس ملّی نیست: "مجلس تنظیمات برای مزید قدرت پادشاه است، نه به جهت تحدید تسلّط سلطنت. آنچه وزرای ما تصوّر می کنند غیر این مجلسی است که آن را مجلس وکلا و پارلمنت و مجلس ملّی می گویند و هیچ مناسبتی با مجلس تنظیمات ندارد" (رساله ها ۸۲).

باید دانست که ملکم خان به هیچوجه صحبت از مجلسی که اعضا آن را مردم انتخاب کنند ننموده. قانون اول و چهارم از قوانین تنظیمات ایران تصریح بر این دارد که عزل و نصب جمیع عمال حکومت و جمیع اجزای تنظیمات حق مخصوص شاهنشاهی است (رساله ها ۳۸ - ۳۹).

رویکرد به دین

ملکم در رساله های این دوره خود (۱۲۷۵-۱۲۷۸ق)، تمسک خود را به اسلام و موافقت طرح های پیشنهادی اش را با آن تأکید می کند، اما این تأکید هنوز زیاد پررنگ نیست و برخلاف فکر ملکم در تحولات بعدیش^{۱۲} هیچ دلالت بر قائل شدن نقش خاص سیاسی برای علما ندارد، و بیشتر در حد سعی در دادن این اطمینان است که اصلاحات خلاف شرع نیست و مخالفتی با روح اسلام ندارد. در دفتر تنظیمات چون از زبان "آقای فضول" در مخالفت با اصلاحات می نویسد: "اینجا فرنگ نیست که هر کس هر چه بخواهد مجری بدارد، علما و مجتهدین پوست از سر ما می کنند،" فوراً از زبان موافقین اصلاحات می گوید: "بیچاره مجتهدین را بی جهت متهم نکنید. باز الان در ایران هرگاه کسی هست که معنی نظم یوروپ را بفهمد، میان مجتهدین است. من هرگاه قرار بگذارم که مستوفیان دیوان پول دولت را کم بخورند، مجتهدین چه حرفی خواهند داشت؟" (رساله ها ۳۱).

به سبک متداول در غالب نوشتجات آن زمان ملکم کلمه نوشته هایش را با آیه "بسم الله الرحمن الرحيم" یا آیتی دیگر چون "هوالمستعان"، و "بسم الله خیرالاسما" آغاز می کند (رساله ها ۶۰، ۷۳، ۸۷، ۱۰۲).

مکتوبات کمال الدوله از میرزا فتحعلی آخوند زاده (۱۲۹۵-۱۲۲۸ ه. ق مطابق با ۱۸۱۲ م. تا

(۱۸۷۸

میرزا فتحعلی آخوند زاده در خانواده ای آذربایجانی در قفقاز به دنیا آمد. در نوجوانی قرآن، روسی، ترکی، عربی و ادبیات فارسی آموخت. در جوانی به آموختن حکمت و فلسفه پرداخت. با تسلط به این زبان ها با آثار نویسندگان گرجی و قفقازی و روسی آشنا شد. در تفلیس به تدریس زبان ترکی مشغول شد و به محافل علم و هنر راه یافت. وی از جهتی با تاریخ ایران باستانی و اسلامی، ادبیات و فرهنگ فارسی و ترکی، حکمت ادیان و فقه اسلامی، و فلسفه و عرفان، و از طرف دیگر

با آرا و افکار نویسندگان و اندیشه گران روسی و فرانسوی و انگلیسی و سویسی سده هجدهم و نوزدهم آشنا بود. آثار او نمودار اندیشه اوست در سه مرحله متمایز، مرحله اول نمایشنامه نویسی و داستان پردازی انتقادی، مرحله دوم پرداختن به اصلاح و تغییر خط که به نامرادی انجامید و مرحله سوم نگارش رسائل و مقالات انتقادی در فلسفه و دین و سیاست و انتقاد و تاریخ و ادب. اهمیت مقام میرزا فتحعلی را در سیر اندیشه سیاسی آن دانسته اند که اندیشه ساز ناسیونالیسم ایرانی، مروج اصول مشروطیت و حکومت قانون، دشمن دولت استبدادی و هرگونه حکمرانی فردی، نماینده فلسفه سیاست عقلی عرفی و تفکیک مطلق سیاست از شریعت و هاتف اصلاح دینی و "پروتستانتیسم اسلامی" است (آدمیت، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده ۱۰۸ و پیشگفتار).

رسالة مکتوبات: نامه های کمال الدوله به شاهزاده جلال الدوله را در ۱۲۸۰ ه. ق. نوشته و بنا به مصلحت زمانه شیوه خاصی در نگارش آن بکار بسته است. یعنی آن را به صورت چهار مکتوب پرداخته، سه مکتوب از شاهزاده ای خیالی هندی بنام کمال الدوله از تبریز خطاب به شاهزاده خیالی ایرانی، جلال الدوله ساکن مصر (آدمیت ۱۱۰، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده و حاشیه بیوگرافی مقدمه مکتوبات کمال الدوله). به علاوه، در ابتدای کتاب، نامه ای از قول "مستنسخ" کتاب خطاب "به یکی از مستشرقین ملت اسلام" نوشته است که طی آن "مستنسخ" با ذکر اینکه "در هیچ عصر و اوان جهان از ملاحظه و زنادقه خالی نبوده است"، "خیالات فاسده کمال الدوله را که اراده صدمه زدن به عقاید دینی اسلام کرده است"، از جمله افکار زنادقه و ملاحظه شمرده که از آن "به قوت باطن صاحب شریعت هرگز رخنه ای به دین اسلام نخواهد رسید، به شرطی که در بطلان خیالات فاسده اش جواب شافی نوشته شود"، و اضافه می کند که "حالا به خواهش شما این نسخه را به نزد شما می فرستم، به شرطی که به رد مطالب آن در فکر جواب نوشتن بوده باشید ... و اگر بواسطه اهتمام شما در مقابل این هدایات جواب شافی ظهور کند و منتشر گردد، دیگر از آنها به مذهب و دین و ملک و آیین اصلاً احتمال صدمه مقدور نیست" (۷-۸). میرزا فتحعلی تا پایان زندگی مطالب این رساله را حک و اصلاح نمود. برخی از ملحقات را با توجه به انتقادهای دوستانش بر اصل رساله نوشت و به آن اضافه نمود (آدمیت، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده ۱۱۰).

در این رساله اندیشه‌های تجدّد خواهی از زبان کمال الدّوله بیان می‌شود، سپس جلال الدّوله پاسخی تند بر آنها می‌نویسد، و در این میان نسخه‌بردار نیز هر جا که لازم آمده نقد جلال الدّوله را نقد کرده و یا چیزی نوشته است که آبی بر آتش اعتراضات و حملات احتمالی اهل دین بر نویسنده مکتوبات کمال الدّوله فروپاشد، مثلاً در "قید" ۱۳ شماره ۱ از مکتوب اول نسخه‌بردار می‌نویسد: "به ردّ مطالب و خیالات فاسده کمال الدّوله به موجب براهین قاطعه عقلیه و نقلیه جواب شافی خواهد نوشت." ۱۴ به علاوه، وی به طرق دیگر نیز در حفظ امنیّت خود از خطرات احتمالی نگارش انتقاداتش می‌کوشید. وقتی نقد کتاب را برای یکی از دوستانش می‌فرستاد، می‌نوشت که آن را فقط "به کسانی که در هر خصوص شایسته اعتماد" باشند، بدهند و سفارش می‌کرد "اجازه ندارید به هیچ کس نام مصنّف را اظهار بکنید، مگر به کسانی که ایشان را محرم راز شمرده باشید" (مکتوبات ۶). فریدون آدمیّت در مورد شیوه آخوندزاده "که در اغلب مباحث، اندیشه خودش را در رأس و حریف را متقابل می‌نهد،" می‌نویسد: "گذشته از اینکه آن روش را از قواعد فنّ انتقاد علمی می‌شناسد انگیزه دیگری هم دارد. به این معنا که می‌خواهد سخنش در ذهن خواننده کارگرفتد و بر دل نشیند. شگرد کار او این است که اغلب در مسائل احتجاجی دلائل سست و سخیف را از زبان يك طرف مخالف می‌آورد. غرضش اینکه از يك سو حریف را دست بیاندازد، از سوی دیگر با قیاس ضدّین به کلام خود قوّت بخشد (اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ۲۲۵).

از سه مکتوب کمال الدّوله مکتوب اول در شرح گذشته پرافتخار ایران و تقابل و تضاد آن با وضع جاری است، مکتوب دوّم عمدتاً در حمله به دین است و بیان عقاید و دیدگاه های فلسفی نویسنده، مکتوب سوّم نیز حمله به عقاید شیعه و شیخیه است و پیشنهادات آخوندزاده در اصلاح دین.

انگیزه نگارش

آخوندزاده در بیوگرافی خود که در مقدمه مکتوبات آمده، می‌نویسد: "... بخیال اینکه سدّ راه الفباء جدید و سدّ راه سویلزاسیون در ملت اسلام، دین اسلام و فئاتیم آنست، برای هدم اساسی

این دین و رفع فئاتیزم و برای بیدار کردن طوایف آسیا از خواب غفلت و نادانی و برای اثبات وجوب پروتستانترزم در اسلام به تصنیف کمال الدوله شروع کردم" (۴)

گذشته ایران

در مکتوب اول آخوندزاده به تفصیل به شرح گذشته با عظمت ایران می پردازد^{۱۵} و حتی جزئیات آن را چنان مطرح می کند که بیشتر به توصیف آرمان شهری خیالی می ماند: "در هیچ جا از ممالک ایران حکام ولّات قادر به کشتن احدی نبودند. .. به قدر امکان از قتل نفوس اجتناب می ورزیدند. در باب حقیقت اخبار که توسط جاسوسان می رسید تفتیش بلیغ به عمل می آوردند ... کوران و شلان و عاجزان و بی کسان در بیمارستانهای پادشاهی روزی خوار بودند. در هیچ سرزمین فقیر و گدا نمی دید. در خدمت پادشاه همیشه ندیمان خردمند و نیکونهاد می بودند و همیشه پادشاه را به کارهای نیک رهنمونی می کردند ... پادشاه با رعایا در یک خوان طعام می خوردند ... (۱۰-۱۱).

و بعد ادامه می دهد: "ای ایران، کو آن شوکت؟ کو آن قدرت؟ کو آن سعادت؟" (۱۱)

رویکرد به دین، رویکرد به اسلام

آخوندزاده از اساس، دین و ایمان را با علم و حکمت متناقض می داند: "اگر آدم دین و ایمان داشته باشد، عالم و حکیم شمرده نمی شود و اگر علم و حکمت داشته باشد دیندار و مؤمن نخواهد بود" (۷۵). وی بر آن است که غرب به واسطه احاطه بر علم، به دین احتیاجی نداشته است، و در آسیا دین مانع انتشار علم شده است: "در اکثر ممالک یورویا و ینگگی دنیا انتشار علوم، مردم را به جهت اکتساب حسن اخلاق، از اعتقاد و عبادات که شرط دوگانه هر دین است مستغنی داشته است. اما در آسیا علوم انتشار ندارد و بدین جهت فروعات دوگانه شنوعات [= زشتی ها] و زواید لائتخصی پیدا کرده است و بر اصل مقصد و به شرق غلبه نموده است که راه انتشار علوم به واسطه آنها بالمره مسدود شده است" (۷۴).

آخوندزاده در مکتوبات کمال الدوله رسماً و علناً ورود اسلام به ایران را علت عقب ماندگی ایران می داند: "حرف ما این است که اگر عربها ظهور نمی کردند و بر آفریقیه و آسیا مسلط نمی شدند و علوم این اقلیم را به خاطر قرآن و بخاطر دین خودشان بر باد نمی دادند، امروز طوایف این

اقالیم در زمره طوایف سیولیزه شده و معرفت پیشه می‌بودند و از سعادت‌مندان روی زمین محسوب می‌شدند" (۷۲).

می‌توان گفت وی در بیان افکار و عواطف خود راجع به اسلام دچار تناقضات درونی است. در حالی که از توهین مصرح به پیامبر اسلام ابایی ندارد،^{۱۶} باز می‌نویسد: "ای جلال‌الدوله تو گمان مبر که بلکه من سایر ادیان مذهب را بردین اسلام مرجح می‌دانم. اگر بنا بر ترجیح می‌شد باز دین اسلام از سایر ادیان مقبول و برگزیده من است. اینقدر هست که من کل ادیان را بی‌معنی و افسانه حساب می‌کنم" (۱۵).

و در عین حال خطاب به زردشتیان می‌نویسد: "به چه زبانی از شما عذر خواهی کنم که امروز از نادانی به هوا خواهی واردات دشمنان مال و جان و وطن خودمان، یعنی تازیان انواع و اقسام مصائب و بلیات را در حق شما روا دیده‌ایم" (۷۲)، اما اضافه می‌کند که: "احیای پیمان فرهنگ را و قوانین مهادیان را و دین زردشتیان را در ایران تعهد نمی‌توانیم کرد، چونکه این پیمان و قوانین و دین اعمار خودشان را به انجام رسانده‌اند" (۷۲).^{۱۷} در عین حال چنانکه در بخش اصطلاحات خواهیم گفت آنچه برای اجتماع پیشنهاد می‌کند پروتستانیسیم اسلامی است.

غرب

تمدن غربی و عقل‌گرایی حاکم بر آن و سلطه علم در آن از دیدگاه آخوند زاده ایده آل است. این امر چنانکه دیدیم حتی در انگیزه وی در نگارش رسالات کمال‌الدوله آشکار است. در نظر او ملل "انگلیس، فرانسه و ینگلی دنیا" که از قید عقاید باطله وارسته، پیرو عقل و حکمتند در علوم و صنایع و در اقتدار ملتی روز بروز ساعت به ساعت رودر ترقی و سعادت" (۷۰)، ارادت وی به غرب چنان است که با وجود ملیت‌گرایی خود، "ضمانت دول قاهره فرنگستان" از سلطنت ایران را تا زمان تحصیل قدرت کامله آن برای ایمن بودن از تعرض سایرین مجاز، بلکه لازم و پسندیده می‌داند. آنجا که راه حل‌های خود را برای پیشرفت ایران ارائه می‌دهد، می‌نویسد: "یعنی به ملک پروقره [پیشرفت] بیفتد و به دایره سویلیزه [تمدن]، قدم گذارد تا اینکه به وسیله این اسباب مملکتش تا زمان تحصیل قدرت کامله سابقه خود به جهت ایمن بودن از تعرض پاره‌ای سلطنت‌های حریص و پرزور به حوزه ضمانت دول قاهره فرنگستان مستحق و سزاوار باشد" (۲۶).

شرح اشکالات موجود در ایران

آخوندزاده به تفصیل از اشکالات موجود در ایران سخن می گوید: خرابی راه‌ها، رواج خرافات، خرابی وضع بهداشت، نابسامانی وضع اقتصادی کشور، بی نظمی دیوان، بی قانونی وضع مالیات، قدرت و نفوذ بیش از حد سادات، وضع قضایی نابسامان^{۱۸}، بی اعتباری روزنامه‌های دولتی و اخبار متناقض آنها، وجود تنبیه بدنی، هم در سیستم قضایی و هم در مکتب خانه، ضعف تاریخ نویسی، قدرت و نفوذ نابجای شاهزادگان و نیز علما، محرومیت هایی که علما بر مردم روا می دارند" (۱۷-۲۵).

اصلاحات پیشنهادی

گفتیم که میرزا فتحعلی علل عقب ماندگی ایران را غلبه اسلام و اعراب بر آن می داند، راه پیشرفت ایران را در آزاد شدن از عقاید مذهبی و پرداختن به علم و بدان واسطه متحد و متفق شدن و آزاد شدن از ظلم "دیسپوت" می داند: "ای اهل ایران ... تو در عدد و استطاعت به مراتب از دیسپوت زیادتری. برای تو فقط یکدلی و یک جهتی لازم است. اگر این حالت یعنی اتفاق به تو میسر می شد، با خود فکری می کردی و خود را از قید عقاید پوچ و از ظلم دیسپوت نجات می دادی. چه فایده این حالت برای تو میسر نمی شود مگر با علم و علم حاصل نمی گردد مگر با پروقره [پیشرفت] و پروقره صورت نمی بندد مگر با لیبرال بودن و لیبرال بودن نمی شود مگر با رستن از قید عقاید. چه فایده، مذهب تو و عقاید تو به لیبرال بودن تو مانع است" (۲۲).

اما در عین حال آنچه برای مردم پیشنهاد می کند و انهادن یکسره مذهب نیست، نوعی اصلاحات در اسلام است که آن را "پروتستانیسیم" اسلامی می خواند:

« حرف مصنف این است که دین اسلام بنا بر تقاضای عصر و اوضاع زمانه به پروتستانیسیم محتاج است. پروتستانیسیم کامل موافق شروط پروقره و سیویلیزاسیون متضمن هر نوع آزادی و مساوات حقوقیه بشر، مخفف دیسپوتیزم سلاطین مشرقیه، در ضمن تنظیمات حکیمانه و مقرر، و جوب سواد در کل افراد اسلام ذکوراً و اناثاً » (۷۶).

اما می توان فهمید که حتی تأکید او بر حفظ اسلام نیز ریشه در ناسیونالیسم وی دارد: "دوام دین اسلام در آن صورت ممکنست که با شعور و معرفت کنه دین را فهمیده بعد به جهت امتیاز

ملت از سایر ملل در مسلمانی باقی بماند و به اعمال خفیه و رسوم ظاهره آن و به احکامی که در خصوص حقّ الناس است، بجز قتل نفوس و قطع اعضا و به غیر از بعضی تربیت و تغییر که در آن احکام لازمست قائل و تابع شده و بالکلیه از تکالیف شاقّه آن که حقوق الله نامیده می شود خود را آزاد نمایی چنانکه طوایف انگلیس و ینگئی دنیا و پاره ای از سایر طوایف فرنگستان پروتستان هستند یعنی ظاهراً مسیحی مذهب هستند و باطناً تابع عقل (۳۹).

چنانکه دیدیم، آخوند زاده در پیشرفت و ترقی ملت نقش اساسی برای علم قائل است و بر لزوم سواد آموزی و تعلیم و تربیت تأکید اکید دارد. دیدیم که به عقیده او در "اکثر ممالک یورپا و ینگئی دنیا انتشار علوم اسباب اکتساب حسن اخلاق" و مستغنی شدن مردم از دین شده است. کوشش وی در تغییر خط نیز که ناکام ماند، کاری بود در جهت باسواد کردن مردم و علم اندوزی ایشان. در "مکتوب دوم" می گوید: "دولت ایران قدرت و قوت و عظمت قدیم خود را محال است دوباره به دست آورد مگر به تربیت ملت، تربیت ملت به سهولت میسر نخواهد شد، مگر با کسب سواد، کسب سواد برای عموم ناس حاصل نمی تواند بشود مگر با تغییر و اصلاح خط حاضر" (۲۵).

هر چند صریحاً حرفی از انجام انتخابات، انتخاب نماینده ملت نمی زند، اما از مداخله ملت در قوانین و ترتیب پارلمان صحبت می کند: "پادشاه باید ... با ملت متفق و یکدل و یک جهت باشد ملک را تنها از خود نداند و خود را وکیل ملت حساب نماید و با مداخله ملت قوانین وضع کند و پارلمان مرتب سازد و به اقتضای قوانین رفتار نماید و خود رأی به هیچ امری قادر نباشد" (۲۶). از آنجا که ترتیب پارلمان را بر عهده پادشاه می نهد، به احتمال زیاد مقصود وی نیز مجلسی است که اعضاء آن منتصب پادشاه باشند.

رساله يك كلمه از میرزا یوسف خان مستشار الدوله (۱۳۱۳ - ۱۲۳۹ ه. ق. مطابق با ۱۲۰۲ - ۱۲۷۴ ش.).

میرزا یوسف خان در تبریز به دنیا آمد، در همان شهر به تحصیل ادبیات عرب و علوم دینی پرداخت و در جوانی به خدمت وزارت امور خارجه در آمد. ابتدا کار پرداز حاجی طرخان روسیه، سپس شارژدافر (کاردار) ایران در پترزبورگ، آنگاه سرکنسول ایران در تفلیس و مدت سه سال

شارژدافر سفارت ایران در پاریس بود. در این مدّت چند بار به لندن سفر کرد با میرزا ملکم خان ملاقات نمود و رسالهٔ يك كلمه را که در حقیقت ترجمه قانون اساسی فرانسه بود، در اواخر دوران اقامت در پاریس در سال ۱۲۸۷ قمری نوشت. پس از آن به ایران آمد و در دورانی که میرزا حسین خان مشیرالدوله وزیر عدلیّه بود، در خدمت وزارت عدلیّه در آمد و لقب مستشار یا مستشار الوزاره گرفت. بعد از آن در سمت های مختلف از جمله نیابت وزارت خارجه، عضویت در مجلس رسیدگی به امور دیوانخانه عدلیّه، معاونت وزارت عدلیّه، مستشاری عدلیّه (که به خاطر آن در ۱۲۹۹ لقب مستشار الدوله گرفت) و کارگزاری مهمّ خارجه آذربایجان، به کارگماشته شد. در این میان دو بار مورد سوء ظن شاه واقع شد و هر بار برای چند ماه زندانی گشت^{۱۹}: یکی در سال ۱۲۹۹ هـ. ق. که روزنامهٔ اختر در استانبول مقالاتی را بنام مستعار علیه وزارت خانه های ایران چاپ کرد و شاه ظنین بود که نگارش آنها کار مستشار الدوله است و دیگر در ۱۳۰۸ هـ. ق. به "تهمت مکاتبه و خیرنگاری با ملکم" (آجودانی ۲۵۶ - ۲۵۱). گفته اند، "او نخستین کسی بود که در دورهٔ استبداد ناصری دل به دریا زد و با انتشار يك كلمه در ایران، اصلی ترین مواد اعلامیه حقوق بشر را که در مقدمهٔ ی قانون اساسی فرانسه پذیرفته شده بود، به زبان فارسی ترجمه کرد و آنها را با آیات و احادیث بسیار تطبیق داد تا نگویند که آن اصول مخالف شرع است. به قول آدمیت ' او در ایران، "اولین نویسنده ای است که گفت منشاء قدرت دولت ارادهٔ ملت است" (آجودانی صفحه ۲۵۶). يك كلمه در زمان کوتاهی پس از نگارش در پاریس، و پس از آن یکبار در تبریز و چند بار در طهران به چاپ رسید که جدیدترین آن ها در ۱۳۸۲ ش. بود. مستشار الدوله خود دربارهٔ يك كلمه در نامه ای برای میرزا فتحعلی آخوند زاده می نویسد: در این کتاب "به جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون از قرآن مجید و احادیث صحیح، آیات و براهین پیدا کرده ام که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آئین اسلام یا آئین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است" (آدمیت، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده ۱۵۵).

انگیزه و سبک نگارش

میرزا یوسف خان در ابتدای يك كلمه توضیح می دهد چون "بموجب فرمان مبارک اعلیٰ حضرت ولی نعمت همایون شاهنشاه ایران ناصرالدین شاه خلدالله ملکه و سلطانه" در مدّت

خدمت در روسیه "انتظام و اقتدار لشکر و آسایش و آبادی کشور را دیده است،" همواره آرزو می کرده چه می شد که در مملکت ایران نیز این نظم و اقتدار و این آسایش و آبادی حاصل می گردید،" و ادامه می دهد که به پاریس مأموریت یافته و آن شهر و لندن و انتظام و آبادی آن دیار را دیده است، و "سبب این نظم و این ترقیات و این آسایش و آبادی" را به وجه یقین "از عدالت می دانسته است و از حسن سیاست،" و به این اندیشیده که "با اینکه بنیان دین اسلام مبنی بر عدل و انصاف است و با اینکه چندین جای قرآن مجید خداوند تعالی عدل را ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچ وقت منکر عدل نبوده اند، پس چرا ما چنین عقب مانده ایم؟" و ادامه می دهد: "چون روزی در این فکر شدم، از شدت تفکر خوابم ربود پنداشتم هاتف غیبی از سمت مغرب مابین زمین و آسمان به سوی ممالک اسلام متوجه شده به آواز بلند می گفت: "ای سالکان سبیل شریعت سید انام! وای پیشوایان با غیرت اهل اسلام!" این انتم من النصره و السلطنه این انتم من الثروه و المعرفه؟ چرا این طور غافل و معطل نشسته اید و چرا از حالت ترقی سایر ملل اندیشه نمی کنید؟ همسایه شما وحشیان کوهستانات را داخل دایره مدنیت کرده و هنوز شما منکر ترقیات فرنگیان هستید؟" (۳۷).

و اضافه می کند که "هاتف غیبی" مخاطبین را هشدار می دهد که این غفلت و این بی اعتنائی سبب ندامت عظیم ایشان خواهد گشت و در "روز جزا در حضور خداوند، مسئول و شرمنده" خواهند شد. آنگاه می نویسد که بعد از رؤیای این ندای غیبی از خواب بیدار شده، به ملاقات یکی از دوستان "که از تواریخ و احادیث اسلام اطلاع کامل" داشته می رود که سر این معنی را بفهمد "که چرا سایر ملل به چنان ترقیات عظیمه رسیده اند و ما در چنین حالت کسالت و بی نظمی باقی مانده ایم؟" و این آن دوست مطلع بر اسلام است که می گوید، "بنیان و اصول نظم فرنگستان يك کلمه است،" و آن يك کلمه قانون است (۳۸-۳۹). این دوست آنگاه شرحی از کتاب قانون فرانسه و تفاوتهای آن با کتاب شریعت مسلمانان می دهد، و پیشنهاد می کند که "همه کتب معتبر اسلام را حاضر و جمله گندهای (Cods) دول متمدن را جمع کنند، و در مدت قلیل کتابی جامع بنویسند" و سعی می کند اثبات کند که تدوین چنین کتابی "در نزد اسلام نامسبوق نیست،" و از صدر اسلام شاهد می آورد که پیغمبر (ص) قوانین لشکر آرای و تدوین دیوان را از قانون فرس قدیم اقتباس کردند. باز همین دوست آگاه از تاریخ و احادیث اسلام است که اطمینان

می دهد که اگر به قوانین فرانسه و سایر دول متملّن دقت کنند خواهند دید که " آنچه قانون خوب در فرنگستان هست و ملل آنجا به واسطه عمل کردن به آنها خود را به اعلیٰ درجه ترقی رسانده‌اند، پیغمبر (ص) شما ۱۲۸۰ سال قبل از این، برای ملت اسلام معین و برقرار فرموده."

پس از این مقدمه مفصل، مستشار الدوله می نویسد که با اتمام صحبت دوست مزبور، چندی اوقات خود را صرف تحقیق اصول قوانین فرانسه کرده و همه را مطابق با قرآن مجید یافته، سپس به شرح "اصول کبیره اساسیه فرانسه" می پردازد، مشتمل بر نوزده فقره در: مساوات در محاکمات در اجرای قانون، جایز بودن منصب رتبه دولتی برای همه افراد، اینکه اختیار و قبول عام اساس همه تدابیر حکومت است، حرّیت سیاسی، حرّیت شخصیه، امنیّت تامّه بر نفس و عرض و مال مردم، حقّ مدافعه ظالم برای همه، حرّیت مطبوعات، حرّیت عقد مجامع، قوانین وضع مالیات و اصول دخل و خرج دولت، جدائی تشریح از تنفیذ، تشهیر مفاوضات سیاسیه، منع شکنجه و تعذیب، حرّیت صنایع و کسب و با لآخره تعلیم و تربیت اطفال. روشش این است که ابتدا رئوس مطالب را فهرست کرده و سپس به شرح تك تك آنها و تطبیق هر يك با آیات و براهین از قرآن و احادیث می پردازد.^{۲۰} برای نمونه یکی از اصول قانون اساسی فرانسه که مستشارالدوله ذکر می کند و تفصیل آن را بر طبق آیات و احادیث، در اینجا می آوریم. نقل این نمونه هم برای آشنایی با نحوه کار اوست و هم به دلیل اهمیّت خاصّ این فقره:

فقره نهم از اصول نوزده گانه گود [گود] فرانسه حقّ انتخاب و کلاست مر اهالی را در مقابل دیوان دولت. و به این سبب اهالی را در بحث و تدقیق افعال حکومت، ملاحظه عظیم هست. وکلای مزبور که به اصطلاح فرانسه به آنها دپوته (Député) می گویند، با شروط معلومه و معینه در کتاب قانون از جانب اهالی منتخب و در مجلس کور لژیسلا تیف یعنی مجلس قانون گذار مجتمع می شوند. و این قاعده در شریعت مطهره اسلامیّه به باب مشورت راجع است و مشورت از قوانین اعظم اسلام است.^{۲۱} چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید به رسول خود امر می فرماید در سوره عمران (آیه ۱۵۹) "و شاورهم فی الامر" یعنی مشورت کن در کارها با اصحاب خود. و جناب پیغمبر (ص) با اکابر مهاجر و امثال در باب اذان برای اخبار نماز جماعت شورا فرمودند (۵۷-۵۸).
به دنبال آن نیز چند حدیث در خصوص مشورت ذکر می کند.

رویکرد به اسلام، به غرب، به گذشته ایران

ارزیابی مثبت او از تمدن غربی به طور کلی، از نهادن اساس کارش بر اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی فرانسه مشخص است. همچنین، دانش و صنعت غرب در او تحسین برمی‌انگیزد: "فضل و ادبی که مقتضی حالت این عصر است، هر عاقل با بصیرت می‌داند که علوم و صنایع حاضره حالیه است که بواسطه آن، ملل بی تربیت فرنگستان در صد سال به آن چنان درجه اوج و ترقی عروج کردند و کل شرق زمین را محتاج به خود کردند" (۵۱).

همچنین کلامش حکایتی از رسوخ و نفوذ اندیشه اسلام در ذهنش و اعتقادش به آن دارد^{۲۲} به نحوی که استنادش به احادیث و آیات را به سختی می‌توان تنها به تلاشی برای متقاعد ساختن مخاطب بدون تمسک واقعی به آن تعبیر کرد^{۲۳} هر چند چنان که خود می‌گوید این قصد را نیز داشته است. حتی در مواردی بر آن است که اصولی از قانون اساسی فرانسه از اسلام اخذ شده است: ذیل فصل دوازدهم، در مسؤل بودن هر وزیر و امیر و حاکم در مأموریت خود می‌نویسد "این قاعده نیز از شریعت اسلام است" و در این مورد به حدیثی استناد می‌کند (۶۲) و در ذیل تفریق قدرت تشریح از قدرت تنفیذ می‌نویسد: "بالجمله این قانون مستحسنه فرنگستان نیز از قوانین قدیمه اسلامیه است" (ص ۶۳).

در مورد گذشته ایران چیز خاصی نمی‌گوید می‌توان گفت ملی‌گرایی وی به جای آنکه مبتنی بر هویت قومی و تاریخی باشد، بیشتر مبتنی بر حاکمیت مردم در محدوده يك ملت - دولت است.^{۲۴}

پس از شرح تك تك اصول و سعی در ترجمه و توضیح آنها بنا بر آیات و احادیث اسلامی، مستشار الدوله در خاتمه می‌نویسد:

"آن حقوق نوزده گانه اگر چه حقوق عامّ فرانسه نام دارد، ولی در معنی حقوق عامّ مسلمانان در کلّ جماعت متمدنه است. و چون جمیع آنها با احکام و آیات قرآنیّه مؤید آمده، پس احکام الهی است و واجب است که آنها را به عمل آریم" (۷۲).

و به دنبال آن بر چند موضوع پراکنده و مستقلّ دیگر چون اسباب احیای نفوس، تنظیم و پاکی وزینت راه‌ها، صحت اوزان و مقیاس مسکوکات و به کار انداختن معادن و دقت در تهیه امور عسکر تاکید می‌کند و نیز به این معنی می‌پردازد که این تفکر اهل شرق زمین که دنیا به

جهت دیگران است و آخرت برای ما نابجاست، و بالاخره بر ضرورت مراوده و معاشرت مردان بزرگ با اهل اروپا تأکید می‌کند تا ایشان خود مراتب خداشناسی و اعترافات اهل اروپا به وحدانیت واجب الوجود را تحقیق کنند. چه خداوند معاشرت با غیر اهل اسلام را نهی نفرموده است و در این مورد حتی به حدیثی از امیرالمومنین استناد می‌کند که در آن به "دور شدن از شهرهای خود برای کسب برتری" تأکید گشته (۷۶-۷۵)، و نیز باز صفحات انتهایی کتاب بضرورت "اخذ و تحصیل" هرگونه نیکی از اسباب مدنیت، در هر جا و میان هر طائفه مشاهده کنیم" می‌پردازد (۷۷) و بالاخره یاد آور می‌شود که "در فرنگستان، بدگفتن و دشنام دادن و سب کردن آنانی که از دین و آیین فرنگی‌ها خارج هستند ناپسندیده و ممنوع و با دین و آیین احدی کاری ندارند و کسی از کسی نمی‌پرسد که به چه دین و آیین هستی، و این قسم سؤال بسیار عیب است" (۷۸) و اضافه می‌کند "الحق می‌توان گفت که در این باب نیز عمل کردند به مضمون آیه شریف انعام / ۱۰۸. لا تسبوا الذین یدعون من دون الله... یعنی دشنام ندهید آنان را که می‌پرستند به جز خدای" (۷۸).

رسالة مجدیة از حاج میرزا محمد خان سینکی (۱۲۲۴-۱۲۹۸ هـ.ق. مطابق با ۱۱۸۸-۱۲۶۰ ش.).

رسالة مجدیة اثر حاج میرزا محمد خان سینکی در سال ۱۲۸۷ ق. نگاشته شد. از این کتاب با عنوان کشف الغرائب فی الامور العجائب نیز یاد کرده‌اند. کشف الغرائب را "علی رغم کوچکیش دارای بحث‌های سودمند" دانسته و گفته‌اند که بخاطر نام گذاری سعید نفیسی به نام رساله مجدیة مشهور گردیده (حائری ۴۶).^{۲۵} به طوری که سعید نفیسی در مقدمه این اثر می‌نویسد، حاج میرزا محمد خان لواسانی ملقب به مجدالملک (۱۲۲۴-۱۲۹۸ ق) از خوشنویسان و نویسندگان نامی زمان خود، خواهرزاده میرزا آقا خان اعتماد الدوله صدراعظم ایران و پدر میرزا علی خان امین الدوله از رجال نامی عهد قاجار بود. مجدالملک در زمان ناصرالدین شاه به مقام‌های مختلف از جمله وزارت و وظائف و اوقاف و عضویت وزرای دارالشوری منصوب گشت. وی همچنین به عنوان کنسول ایران به هشترخان روس رفت و برای مذاکرات دیپلماسی به ترکیه عثمانی مأموریت یافت (حائری ۴۶). فریدون آدمیت نیز از این کتاب تحت عنوان کشف الغرائب فی الامور العجائب

یاد می‌کند و می‌نویسد: "نویسنده توانای آن که وزیر دولت بود از درون دستگاه دیوان در حالت تنزل مملکت می‌نگرد و از اخلاق سیاسی طبقه حاکم سخت نکوهش می‌کند" (اندیشه ترقی ۸۳-۸۴). آدمیت اهمیت این کتاب را در این می‌داند که "وزیر مسئول مملکت شرح تنزل دولت را می‌دهد" و "از این نظر جاندارترین تصویری است در شناخت اوضاع زمان پیش از دولت سپهسالار،"^{۲۶} و "ارزنده ترین اثری است در کردار و خوی سیاسی طبقه حاکم و نخبگان ملت" (اندیشه ترقی ۱۰۶).

زبان و سبک نگارش

از نظر سعید نفیسی اهمیت ادبی این کتاب به حدی است که می‌نویسد: "با کمال جرات می‌توان آن را بزرگترین شاهکار ادبی نثر فارسی در قرن سیزدهم هجری دانست" (مقدمه د). زبان انتقادش طنزآلود است و حاکی از ذوق ادبی و اطلاعات وسیع از آیات قران و احادیث اسلامی. مخاطبش ظاهراً هم شاه است و هم مردم. تقریباً در سراسر کتاب به انتقاد از رجال قاجار می‌پردازد، گاه به صورت مجاز و کنایه و گاه به تلویح ابلیغ از تصریح. نوک پیکان اصلی انتقادش متوجه به میرزا یوسف خان مستوفی الممالک رئیس شورای دولت است. برای نمونه نحوه انتقاد مجدالملک و نیز قوت قلم او قسمتی از متن را که راجع به این "ریاست کلیه" است و به بهانه تمایل مستوفی الممالک به صوفیگری مشحون از اصطلاحات عرفانی است، نقل می‌کنیم:

"اقطاب و اوتاد، از شاگرد و استاد در اوایل حال که جناب آقا جلوه لا بشرط داشت از خلوات مجلس ایشان پا نکشیدند و حرفی از تزکیه نفس و تصفیه قلب و تهذیب خلق بمیان بود. همین که شأن آقا بالا گرفت و هستی بشرط لا شد و تجلیات اربعه آثاری، افعالی، صفاتی و ذاتی آقا ظهور کامل به هم رسانید هم‌رهان از همراهی باز ماندند... که معراج آقا مقدمه استدرج ایشان بود" (۷).

در جای دیگر در توصیف وضع ایران می‌نویسد:

"از جمله آلات جارحه که به دست عاملین جور و تاخت کنندگان ایران داده شده و در تشهیر آن ناگزیرند دو شمشیر است که به زهر پرورش یافته و خورش آنها جانهاست: یکی اَنهام متمولین ولایات به فتنه و فساد و اخلال عمل مالیات، دیگر نسبت مردم به تبعیت سید باب" (۱۸).

انگیزه نگارش

کتاب با توصیفی از خرابی وضعیت ایران بر اثر "ریاست بی حرکت" مستوفی الممالک شروع می‌شود. انگیزه نگارش صریحاً بیان نمی‌شود، اما قابل استنباط است که دل نگرانی نویسنده از وضعی که شاهد آن است علت نگارش است. از طرف دیگر، میزان پرداختن مجدالمملک به انتقادات شخصی از افراد، و تندى زبان او در بعضی موارد در حدی است که جای آن می‌گذارد که خواننده ضدیت‌های فردی را نیز به نوعی در کار ببیند.^{۲۷}

وضع ایران

چنانکه گفتیم، تقریباً سراسر کتاب در انتقاد نویسنده از دولتمردان ایران است. ایشان را "چند نفر صیادِ وحشی خصالِ شاه شکار" می‌خواند که "قلب پادشاه را چنان صید اراده و رأی خود گردانیده‌اند که دقیقه‌ای نمی‌گذارند از گشتن صحرا و کوه و کشتن حیوانات تسبیحگو فارغ شوند" (۲). از تعدّیات حکام و سکوت "ریاست کلّیه" در قبال آنها (۱۱)، وضع فارغ التحصیلان بلاد خارجه که "معلومات آنها به دو چیز حصر شده: استخفاف ملت و تخطئه دولت" (۱۶)، ظلم حکام و عمّال در تصاحب مال مردم به نام مالیات (۱۹)، بی‌سامانی عدلیّه که هر که اتّصالش به جای معتبر است، ذیحقّست، و الاّ بی‌حقّ خواهد بود" (۲۸)، از خرابی وضع قشون و گرسنگی و عریانی طبقه سپاهی (۳۰)، وضع روزنامه‌ها که "آنچه منطبق می‌شود در بلاد خارجه اسباب صحبت و خنده است" (۴۵)، و امثال آن شکایت می‌کند و می‌نویسد:

« عادات حاضر ایران طبایع و قلوب اهالی ملل و دول خارجه را از ملت اسلام متنفر کرده و اعتقاد آنها این شده که: ظلم و تعدّی، زجر و شکنجه، اعدام نفوس، در ازاء تقصیر يك نفر جمعی را تاراج کردن و مردم را بلا جهت از درجه اعتبار انداختن و رسوای خاصّ و عامّ کردن و همه حقوق ملّتی و دولتی را به اغراض نفسانی و رشوه و تعارف ضایع و باطل گذاشتن از اصول ملّت اسلام است و این دولت را دولت و ملّتی شناخته‌اند وحشی و خونخوار» (۱۰-۱۱).

همه این اوضاع آشفته را از بی‌کفایتی وزرا و سایر بزرگان اطراف شاه می‌داند. در نظر او "هیچ يك از سلاطین عصر به قدر پادشاه ایران در ترقّی دولت و تربیت رعیت سعی و تلاش نکرده"، اما این همه، "نتیجه معکوس" داده، چون "وزرای مزبور هیچ وقت راضی نمی‌شوند راه منصب و

مداخل و استقلال ایشان، به واسطه وضع قانون مسدود شود،" و هرگاه "به اصرار پادشاه" مجبور به متابعت قانونی شدند، آنچنان "به تقلید فروعات و بی اعتنائی به اصول و اشتباه اصول به فروع" می پردازند که "به پادشاه معلوم کنند... دولت ایران بالطبع از قبول کردن قانون قاصرست و از اجرای آن عاجز" (۶۷-۶۸).

نظر کلیش راجع به حکومت ایران این است: "حکومت ایران نه به قانون اسلام شبیه است، نه به قاعده ملل و دول دیگر. باید بگوئیم: حکومتی است مرکب از عادات ترك و فرس و تاتار و مغول و افغان و روم، مخلوط و درهم و يك عالمیست علیحدّه، با هرج و مرج زیاد، که در هر چند قرنی یکی از ملوک طوایف مذکوره بایران غلبه کرده اند، از هر طایفه ای عادت مکروه و مذمومه در ایران باقی مانده و در این عهد همه آن عادات کاملاً جاری می شود" (۱۵-۱۶).

گذشته ایران

رساله مجدیّه عنایت خاصی به گذشته ایران ندارد. بیش از آن دریند توصیف وضع حاضر و انتقاد از آن است که به چیز دیگر پردازد.

رویکرد به اسلام

نویسنده رساله مجدیّه مسلمان معتقدی است. حتی چنانکه فوقاً دیدیم از ایرانیان بعنوان "ملت اسلام"^{۲۸} یاد می کند. به آیات و احادیث اشاره می کند. "رعیت" را "امانت خدا" می داند که "به پادشاه سپرده" و آن ستم ها که به رعیت می شود را خیانت به خداوند عزّ و جلّ (۲۹). در يك موضع با یاد کردن از سه دسته علما از ایشان انتقاد می کند. دسته اول را "مقتضیات علم و حلم و وقار، یا حفظ ضیاع و عقار از همه کار باز داشته،... شیر شریعت است و بس، حمله نمی کند به کس." دسته دوم، اهل احتیاط که "از سست کردن عنان عوام وحشت داشتند که مبادا فتنه ای حادث شود،" ولی حال که شدت ظلم اسباب شکایت همه خلق شده، "از ترغیب عوام دریغ ندارند،" و دسته سوم، آنان که "قوس صعود را به قوت جسمانی طی کرده اند، نه به روحانیت علم... هر يك منبر و محرابی تصاحب کرده،... از هر جایی صدایی بلند شود مثل سیلی که از سحاب برخیزد با خیل اصحاب می ریزند و نعره "واشریعتا و املتا" بلند می کنند... او باش بلد و رجالة شهر دور این طبل و علم... سینه زن و دسته گذارند" (۹-۱۰).

غرب

دنیای غرب البتّه برای مجدالملک دنیایی است که "نظم آن سراسر آفاق را گرفته،" واز "همتّ اشخاص با غیرت و هیأت مجتمعه مردمان بی غرض" است که بدینجا رسیده (۶۸). اما، تأکید خاصّ بر اخذ تمدّن غرب ندارد.

اصلاحات پیشنهادی

پیشنهادات اصلاحی مجدالملک، همانند انتقاداتش بیشتر موردی و خاصّ است. پیشنهاد عمده برای تغییر دستگاه نمی دهد، اما فی المثل می نویسد که روزنامه‌ها چه باید بکنند و چه نباید. چاره بسیاری از اشکالات را در عزل مسئولین مربوطه می‌داند. برکناری بعضی از حکام و دولتمردان و در راس همه مستوفی الممالک را پیشنهاد می‌کند. نگارش صفحات انتهایی کتابش مصادف است با سفر ناصرالدین شاه به عتبات، با ذکر این مطلب آرزو می‌کند که ای کاش درین سفر، "این بی حمیتّ‌ها ملازم رکاب بودند و در جوار ذی الکفل نبی خواب می‌رفتند و دولت ایران از شرّ کفالت ایشان چندی خواب آسوده می‌کرد" (۶۵-۶۶).

رسالة ملنّیه از حضرت عبدالبهاء

(۱۲۶۰ - ۱۳۴۰ ه.ق. مطابق با ۱۲۲۳-۱۳۰۰ ش.)

انگیزه نگارش

حضرت بهاء الله به فرزند خود حضرت عبدالبهاء امر فرمودند رساله ای بنگارند در باره سبب و علتّ عمار دنیا و خرابی آن "که متعصّبین را تا حدّی برای اصغاء ندای ایشان آماده سازد (فیضی ۴۲) و در نتیجه رساله ملنّیه نگاشته شد. حضرت عبدالبهاء در متن رساله انگیزه نگارش درباره ایران را مربوط به تعلق "رأی جهان آرای پادشاهی بر تمدّن و ترقّی و آسایش و راحت اهالی ایران" ذکر می‌فرمایند^{۲۹}: "این عبد لازم دانسته به شکرانه این همّت کلیّه مختصری در بعضی موادّ لازمه لوجهالله مرقوم نماید،" (۷). ایشان در متن رساله از "تصریح نام" خود احتراز نمودند "تا واضح و مبرهن گردد مقصدی جز خیر کلّ" نداشته‌اند (۸).

روش و سبک نگارش

رساله مدّتیّه با مقدمه ای در خصوص امتیاز انسان به دانش و هوش، آثار و نتایج این دو، تحسین خدمت به همه مردم، دعوت برای حصول سعادت بشر و آبادی و بالاخره ثنای حضرت محمد و عترت طاهره آغاز می شود. آنگاه انگیزه نگارش را ذکر می فرمایند و به اصلاحات مورد نظر اشاره فرموده، شرحی از گذشته پر افتخار ایران می دهند و بنا بر آن ایرانیان را بر جهد و کوشش تشویق و تحریص نموده، از قصد پادشاه ایران بر فراهم آوردن بساط ترقّی یاد می فرمایند. به بعضی نفوس که نظر به اغراض ذاتی و منفعت شخصی خود با این اصلاحات مخالفند، اشاره نموده، این مخالفین را به چهار دسته تقسیم کرده، این چهار دسته را اساس تقسیم بندی باقی کتاب قرار داده، با ذکر مختصری از نظر هر دسته، مفصلاً به رفع شبهات ایشان و بیان هدایات خود می پردازند. مخاطب رساله مدّتیّه آن زمان در واقع هم مردم ایران و هم اولیاء امور بودند.^۳ علاوه آراء و افکار حضرت عبدالبهاء، ذکر آیات قران و احادیث اسلامی، داستانها و مطالبی از تاریخ ایران و جهان، و تاریخ ادیان مختلف، ابیاتی از گنجینه ادب فارسی و عربی و بسیاری دیگر مطالب از این رساله مجموعه ای به غایت غنی می سازد.

گذشته ایران

حضرت عبدالبهاء در صفحات ابتدائی رساله مدّتیّه به شرح گذشته پر افتخار ایران و ایرانیان می پردازند که "بمنزله قلب عالم" بود و "نور جهان افروز معارفش" در اقطار منتشر بود و "آوازه جهان گیری" تاجدارانش به همه جا رسیده، ملوک دیگر را خاضع نموده بود، "قوانین سیاسیّه اش دستور العمل کلّ ملوک"، و ملت ایران به "تمدّن و معارف سرافراز"، و "دانش و هوش افراد این ملت" و "فطانت و ذکاوت" ایشان حیرت بخش و مورد غبطه اهل جهان، و تخت حکمرانی ایران نخستین حکومت عالم و اعظم سلطنت بود (۸-۱۱) و با این شرح، و تقابلی آن با وضع کشور، ایرانیان را تشویق بر جهد و کوشش و همّت و غیرت برای جبران عقب افتادگی می نمایند (۱۱-۱۳).

رویکرد به اسلام

از محوری‌ترین مفاهیم رساله مدنیّه موضوع دین و نقش آن در احیاء تمدن و اخلاق است. هر آنچه در مورد اهمیّت دین به طور کلی فرموده‌اند^{۳۱}، البته راجع به اصل اسلام به نحو خاصّ نیز هست. رساله مدنیّه مانند سایر آثار حضرت عبدالبهاء مشحون از آیات قرآن و احادیث اسلامی است. حضرت عبدالبهاء پس از اشاره به تأثیر احیا کننده ادیان یهود و مسیحی در اقوامی که در بین آنها ظاهر شدند، به ترقی اعراب متوحّشه در اندک زمان از پست‌ترین درجات جهل و نادانی به بالاترین درجات علم و دانایی و تبدیل گشتن ایشان به مرکز فنون و معارف عالم در اثر ظهور اسلام، اشاره می‌فرماید (۷) و اینکه چگونه با ظهور حضرت محمّد و در نتیجه تربیت اعراب در تحت تعالیم آن حضرت، طوائف عالم که اعراب را پیش از آن استهزاء می نمودند، به ممالک اسلامی آمده اقتباس علوم و مدنیّت و فنون و صنایع می نمودند (۱۰۵-۱۰۴) و نیز اینکه در نتیجه جنگهای دوپست ساله صلیبی و تأثیر پذیری اروپائیان از مسلمانان، "اکثر تمدن اوورپ مقتبس از اسلام است... و قوانین و اصولی که در کلّ ممالک اوورپ جاریست، اکثر بلکه کلیّه مسائلش مقتبس از کتب فقهیه و فتاوی علمای اسلامیّه است"^{۳۲} (۱۰۶).

مرکز میثاق بلافاصله پس از ذکر جنگهای صلیبی و تأثیر تمدن اسلامی در اروپا خطاب به ایرانیان می‌فرماید که "متبوع و مطاع کلّ آفاق بودید حال چگونه از عزّ قبول بازمانده، در زاویه خمول خزیده‌اید. منشاء معارف و مبداء تمدن جهانیان بودید، اکنون چگونه افسرده و مخمود و پژمرده گشته‌اید" (۱۰۹). یعنی گذشته پر افتخار اسلام، گذشته پر افتخار ایرانیان نیز هست^{۳۳}، به عبارت دیگر تشویق و تحریک ایرانیان برای پیشرفت و تحوّل هم بواسطه یادآوری گذشته پر افتخار ایرانیان در ایام باستان هم بواسطه گذشته پر افتخار اسلام صورت می‌گیرد.

غرب

پیشرفت جوامع غربی در جوانب مختلف حیات اجتماعی و علمی و فنی مورد توجه حضرت عبدالبهاء است و اقتباس از علوم و فنون و صنایع از غرب را جائز، بلکه واجب می‌دانند (۱۳۳)، اما این در حالی است که به هیچ وجه به جمیع جهات تمدن غربی صحّه نمی‌گذارند و در واقع تمدن غرب را به دلیل عدم "تمدن اخلاق" (۷۱)، "ساقط التّیجه" می‌دانند.

تصریح هیکل مبارک آن است که "الان بین قطعات خمسه عالم به حسب نظم و ترتیب و سیاست و تجارت و صناعت و فنون و علوم و معارف و حکمت طبیعیّه قطعه اوروپ و اکثر مواقع امریک شهرت یافته" (۱۳)، اما با ذکر شواهدی از جنگ و خونریزی و خشونت در اروپا می‌فرمایند: "آیا طوائف و قبائلیکه مغایر شیم حسنه عالم انسانی اینگونه امور مدهشه در مابینشان جاریست چگونه سزاوار است که ادّعی تمدّن حقیقی کامل تامّ نمایند" (۷۴).

این نکته را نیز باید اضافه کرد که آنچه حضرت عبدالبهاء توصیه می‌فرمایند، با وجود تائید ضرورت اقتباس از تمدّن صوری غربی، منظور مقهور آن شدن و تحت سلطه آن قرار گرفتن نیست، بلکه به ملّتی که دانش و فنون غرب را اقتباس می‌کند توصیه می‌نمایند که در عین حال در فکر ترقّی و بهبود و پیشرفت آنچه اقتباس شده نیز باشند. مثلاً با اشاره به قوه بخار می‌فرمایند: "بهر آن است که در استعمال این قوه قصوری نشود و لکن دائماً متفکّر در آن باشند که بلکه قوه اعظم از آن بدست آید" (۱۳۴).

اشکالات موجود (وضع ایران)

در ابتدای رساله به احوال "اسف اشتمال ایران" و ایرانیان اشاره می‌فرمایند (۱۱)، که دچار "نکبتِ عدم سعی و کوشش و نادانی" هستند و گرفتار "اغراض شخصیّه و منافع ذاتیه خود" (۱۲)، و از "اکسالت و بطالت و خمودت و عدم تربیت و نظم و قوّت غیرت و همّت" ایشان پرتو اقبال ایران مکدّر (۱۲). مسئله دیگر "قلّت معارف"، و مشکلاتِ طریق تعلّم علوم و تربیت و تحصیل معارف و فنون" است (۱۲۵-۱۲۴). دیگر، نارسائی‌های محاکم شرعی (۴۶-۴۵)، اختیارات مطلقه حکام (۱۱۹)، و بالاخره رواج رشوه خواری (۲۰).

حضرت عبدالبهاء مشکلات موجود در ایران و علّت عمده "جور و فنور" را در دو دسته عمده "قلّت تدین حقیقی" و "عدم معارف جمهور" خلاصه می‌فرمایند (۲۴). اگر "اهالی متدین و در قرائت و کتابت ماهر" باشند، می‌توانند "اگر مشکلی رخ نماید" اول به "حکومت محلّیه" شکایت کنند و اگر نتیجه نگرفتند، آنگاه به "مجالس عالیّه" رو آوردند و "انحراف حکومت محلّیه را از مسلک مستقیم" بازگو کنند (ص ۲۴) اما حال اکثر اهالی "از قلّت معارف"، زبان و بیانی که

تفہیم مقاصد خویش نمایند، ندارند، و از طرف دیگر مسئولین نیز "از عدم ترقی در درجات عالیہ معارف، هنوز لذت حقانیت پروری" را نچشیده‌اند (۲۴).

اصلاحات پیشنهادی، ہدایات

حضرت عبدالبہاء اصلاحات پیشنهادی ناصرالدین شاہ و میرزا حسین خان را تائید می‌فرمایند. در چندین موضع از رسالہ (۱۸-۲۰، ۱۱۸-۱۲۰، و ۱۳۶) فہرستی از این اصلاحات را در دفاع از آن‌ها ذکر می‌فرماید. اصلاحات مذکور از لحاظ ایشان در دو مقولہ "تأسیس اساس عدل و حقانیت"، و "تشہید ارکان معارف و مدنیت" خلاصہ می‌شود (۱۴). این دو مقولہ را ہم چنین بہ شکل "تشکیل حکومت عادلانہ" و "تأسیس بنیان ترقی عموم تبعہ" نیز ذکر می‌فرمایند (۱۵) و در انجام این اصلاحات البتہ اقتباس از ملل دیگر را جائز بلکہ ضروری می‌دانند (۱۳۳). اما دامنہ تغییر و تحولاتی کہ ایشان خلق را بدان می‌خوانند البتہ بسیار فراتر از صرف آن اصلاحات است:

تمسک بہ دین حقیقی

از اساسی ترین مفاهیم مطروحہ در رسالہ مدنیہ موضوع تدین حقیقی است کہ می‌توان گفت اساس تحولات لازم مورد نظر ایشان است. در حالیکہ زمینہ صحبت و بحث، اوضاع نا بہ سامان و تدنی ایران است بہ شرح تاریخ ظهور ادیان بزرگ یہود، مسیحیت و اسلام در اوج تدنی ملت‌ہائی کہ در میان آنها ظاہر شدند، می‌پردازند و زندہ شدن و شکوفایی تمدن در حال زوال این ملت‌ہا بہ دنبال آن ظہورات را شرح می‌دهند و بہ این طریق ایرانیان را بہ تجدید حیات روحانی می‌خوانند. ایشان از دیانتی صحبت می‌نمایند کہ "اساس اساس" آن خلوص است، و گذشتن از "اغراض شخصیہ" خود و کوشیدن در "خیریتِ جمہور" (۱۱۴)، "ضابط سعادت و مدنیت ہیئت عمومیہ بشریہ است" (۸۴)، و اعظم سعادت بشریہ (۱۱۷)، و اساس آن را از اعمال مدعیان آن ادراک نمی‌توان کرد (۲۸۵). تأکید می‌نمایند کہ اعظم وسائل تمدن، "محبّت و الفت و اتحاد کلی" بین افراد است، و اکمل وسائل الفت و اتحاد، "دیانت حقیقیہ الہیہ" است (۸۶-۸۷)، و مصرّح می‌دارند کہ "جزئیات تمدنیہ عالم نیز از الطاف انبیای الہی حاصل گشته" (۱۱۳)، و نیز آنکہ "اساس تربیت عموم در جمیع اخلاق" دیانت است (۹۹). دین و اخلاق در

رساله مدنیّه پیوند تنگاتنگ دارند، و این ما را به رهنمود دیگر حضرت عبدالبهاء برای مخاطبین رساله، یعنی ضرورتِ تحوّل اخلاقی، منتقل می‌سازد. اما پیش از آن، در بحث دین باید این را هم اضافه کنیم که در رساله مدنیّه عدم موفقیت های ادیان به "علماء جاهل متعصب" (۹۴) نسبت داده شده. دیانت حقیقی که سبب تمدّن و عزّت طوایف ذلیل می‌شود، چون بدست این گروه افتد، "از سوء استعمال چنین نورانیت عظمی به ظلمتِ ده‌مات تبدیل می‌شود" (۹۵). دین در دست این افراد چون "سلاح در دست جَبان" است، "جان و مال محفوظ نماند، بلکه بالعکس سبب قوّت و قدرت سارق گردد... همچنین زمام امور چون بدست علمای غیر کامل افتد، نورانیت دیانت را چون حجاب عظیم حائل کردند" (۱۱۴-۱۱۳). البته، موضع "علمای بزرگواری" را که "ملتفت احتیاجات زمانه هستند"، و "تشویق و تحریص به تمدّن و معارف می‌نمایند"، (۴۰) از این عده جدا می‌نمایند. اصل دین حقیقی همواره به پیشرفت و ترقّی خلق و یگانگی بین آنها مایل است: "شرایع مقدّسه آلهیه جمهور امت را بر تمهید اصول اصلاحات متابعه و اقتباس فنون و معارف از امم سائره تشویق و دلالت می‌نماید" (۱۱۸).

پرهیز از نفوس متوهمه

نصیحت دیگر حضرت عبدالبهاء به ایرانیان، که به دلیل نقش "علماء جاهل متعصب" که فوقاً بدان پرداختیم شکل گرفته، پرهیز از تقلید ایشان است: "ای اهل ایران چشم را بگشائید و گوش را باز کنید و از تقلید نفوس متوهمه که سبب اعظم ضلالت و گمراهی و سفالت و نادانی انسان است مقدّس گشته، به حقیقت امور پی برید" (۱۲۳-۱۲۴).

ضرورت تحوّل اخلاقی و فکری

حضرت عبدالبهاء بر ضرورت "تغییر و تحوّل اساسی در طرز تفکر و رفتار فردی و اجتماعی" ایرانیان تأکید نموده، تمدّن صوری بدون "تمدّن حقیقی اخلاقی" را در حکم "صفای ظاهری کمال باطن" دانسته، آن را "مخرّب بنیان انسانیت می‌خوانند" (۷۳). در مواقع مختلف از رساله از محوریت "تمدّن اخلاق" (۱۱۲) و لزوم تحوّل اخلاقی و رفتاری نفوس بحث می‌نمایند: "این بسی مبرهن و واضحست که تا جمهور اهالی تربیت نشوند و افکار عمومیّه در مرکز مستقیمی قرار نیابد و دامن عفت و عصمت افراد اولیاء امور حتّی اهل مناصب جزئیّه از شائبه اطوار غیر مرضیه

پاک و مطهر نگردد امور بر محور لائق دَوران ننماید و انتظام احوال و ضبط و ربط اطوار تا بدرجه‌ای نرسد که اگر نفسی ولو کمال جهد مبذول نماید خود را عاجز یابد از اینکه مقدار رأس شعری از مسلک حَقانیت تجاوز نماید اصلاح مأمول تام رخ ننماید" (۲۱).

- با همه اهمّیت تشکیل مجالس و محافل مشورت، می‌فرمایند اگر اعضای مجلس "پست همّت و بی غیرت، جاهل و کاهل و طالب منافع ذاتیه خود باشند، ثمر و فوایدی بر تأسیس مجالس مترتب نشود" (۲۳).

- "کلّ طوائف اروپ" را با همه تمدنشان، به دلیل مستغرق بودن در "بحر هائل هوی"، "ساقط التّیجه" می‌دانند، چرا که قصد از "بسط قوانین" و وضع اصول و اساس جمیع شئون تمدن، سعادت بشر است، و سعادت بشر در تقرب به حق و در راحت و آسایش همه افراد اجتماع است، و وسیله حصول این دو مقصد، "اخلاق حسنه انسانیت" است (۷۱-۷۰).

- آنجا که خصائص عالم ربّانی را ذکر می‌فرمایند، "حسن اخلاق" زهد و تقوای حقیقی و خشیه الله قلبی را بر وی واجب می‌شمرند (۴۱) و مفصلاً در ضرورت مخالفت با هوای نفس می‌نگارند (۶۹).

افزایش همّت مردم

حضرت عبدالبهاء در ایجاد اصلاحات و تحولات لازم بر سه عامل شاه، اولیای امور و عموم اهالی نظر دارند:

"نیات خالصه و معدلت پادشاهی و دانش و مهارت کامله سیاسی اولیای امور و همّت و غیرت اهالی چون جمع شود، روز بروز آثار ترقی و اصلاحات کامله و عزّت و سعادت دولت و ملت جلوه‌گر گردد (۱۲۸)". دو عامل اول البته خود به خود دخیل در اصلاحات بودند، تأکید بر عامل سوم اما جای خاصی در رساله دارد. هیکل مبارک نقش بسیار عمده برای مردم قائلند: "تا عروق و اعصاب ملت به حرکت نیاید کلّ تشبّثات بی فایده است چه که ملت به مثابه جسم و غیرت و همّت مانند جانند، جسم بی جان حرکت نکند" (۱۳۲). در مواضع مختلف از رساله مردم را به افزایش همّت و غیرت می‌خوانند (ص ۱۲۴، ۱۳، ۷۸)، و در صفحات انتهایی نیز کلّ اهل ایران را بدان می‌خوانند که قلب را از "آلایش خودپرستی" پاک نمایند خیر ذاتی خود را فراموش

نمایند و "همت را در میدان منفعت جمهور" صرف کنند (۱۳۷)، پس از توصیه به مردم به پرهیز از تقلید نفوس متوهمه و اینکه به حقیقت امور پی برند، اضافه می‌فرمایند: "در اتخاذ تشبث بوسائل حیات و سعادت و بزرگواری و عزت خود بین ملل و طوائف عالم بکوشید" (۱۲۴). و البته در جای دیگر، چنانچه دیدیم حصول این مقصد عالی را به "تدین حقیقی" منوط می‌نمایند (۱۱۴).

انتخابی بودن مجالس

از نکات خاصی که در امر اصلاح سیاسی- اجتماعی در رساله مدتیّه ذکر شده پیشنهاد انتخاب اعضاء مجالس توسط جمهور ناس است و تصریح بر اهمیّت تعیین کننده "حسن توجه اهالی": «چنان می‌آید که اگر انتخاب اعضاء موقتّه در مجالس ممالک محروسه منوط برضایت و انتخاب جمهور باشد احسن است چه که اعضاء منتخبه از این جهت قدری در امور عدل و داد را مراعات مینمایند که مبدا صیّت و شهرتشان مذموم گردد و از درجه حسن توجه اهالی ساقط شوند» (۳۰-۳۱).

اصلاح محاکم شرعیّه

برای اصلاح وضع محاکم شرعیّه، حضرت عبدالبهاء پیشنهاد آن می‌دهند که علمائیکه واقفند بر مسائل الهیّه در مجلسی "اولاً یک منهج قویم و صراط مستقیمی بجهت قطع دعاوی عموم تعیین و تألیف نموده بامر حضرت سلطان در جمیع ولایات منتشر گردد و بموجب آن حکم جاری شود" (۴۶).

اصلاح طریق تعلّم علوم | یا اصلاح سیستم تعلیم و تربیت

حضرت عبدالبهاء به دنبال شرح اشکالات موجود در سیستم تعلیم و تربیت ایران متذکر می‌گردند که انسان باید در هر سنی قبل از تحصیل ملاحظه نماید که فواید این فنّ چه چیز است و تنها به علوم مفیده بپردازد که "جمعیت بشریّه را فوائد کلی" از آن‌ها حاصل می‌شود (۱۲۶-۱۲۵).

از اهمّ امور مورد تأکید توسیع دایره معارف است: «الزم امور و اقدم تشبثات لازمه توسیع دائره معارف است و از هیچ ملتی نجاح و فلاح بدون ترقی این امر اهمّ اقوم متصوّر نه چنانچه باعث

اعظم تنزل و تزلزل ملل جهل و نادانی است و الآن اکثر اهالی از امور عادیّه اطلاع ندارند تا چه رسد بوقوف حقائق امور کلیّه و دقائق لوازم عصریّه. لهذا لازمست که رسائل و کتب مفیده تصنیف شود و آنچه الیوم ما یحتاج الیه ملت و موقوف علیّه سعادت و ترقی بشریّه است در آن بپراهن قاطعه بیان شود و آن رسائل و کتب را طبع نموده در اطراف مملکت انتشار شود تا اقلاً خواصّ افراد ملت قدری چشم و گوششان باز شده در آنچه سبب عزّت مقدّسه ایشانست بکوشند. نشر افکار عالیّه، قوه محرکه در شریان امکان بلکه جان جهان است» (۱۲۹).

ضرورت تأسیس مکتب های متعدّد در "جمعیت بلاد ایران حتّی قری و قصبات صغیره" را متذکر می‌شوند و این نکته بسیار مهمّ را به دنبال آن اضافه می‌نمایند که اهالی از هر جهت بر تعلیم قرائت و کتابت اطفال، تشویق و تحریص شوند و "حتّی عند اللزوم اجبار گردند" (۱۳۲)، و با یاد آوری قوه عظیم غیرت و همت در اهالی ایران، تصریح می‌فرمایند که محرک این قوه "توسیع دایره معارفست" (۱۳۲).

هدایات عمومی و جهانی

رهنمودهای حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه از حدّ صرف حلّ مسائل ایران فراتر می‌رود و شامل هدایات اساسی ایشان در خصوص عمده ترین مسائل جهان است یعنی: در تعریف تمدن حقیقی از صلح عمومی، عقد انجمن دول عالم، تأسیس میثاقی بین دول در خصوص حدود ممالک، روش و حرکت هر حکومت، روابط بین دول، قوه حریّه هر حکومت، اصل امنیّت مشترک و کاهش تسلیحات نظامی و قوای عسکریه سخن می‌گویند: "بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیّت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و بجمعیت وسائل و وسائط تشبّث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویّه و میثاق و شروط محکمّه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیئت بشریّه مؤکد فرمایند. این امر اتمّ اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کلّ سگان ارض مقدّس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند. و در این معاهده عمومیّه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی

شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولّیه و روابط و ضوابط مابین هیئت حکومتیّه بشریّه مقرر و معین گردد و کذلک قوّه حریّه هر حکومتی بحدی معلوم مخصّص شود. چه اگر تدارکات محاربه و قوّه عسکریّه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریّه بکمال قوّت بر تدمیر آن حکومت برخیزد" (۷۵-۷۷).

چنانکه محققین بهائی پیش از این گفته‌اند، ذکر مسائل جهانی و بین‌المللی در متنی که ظاهراً راجع به اصلاح اجتماعی ایران است، گویای آن است که "رساله مدّتیّه تجدّد ایران را مستلزم تغییر در فرهنگ داخلی ایران و نیز تحوّل روابط بین‌المللی دول خارجی می‌داند" (سعیدی ۷۵) و "تجدّد راستین در فلسفه بهائی مستلزم رویکردی جهانی به مسائل اجتماعی و تحقّق صلح عمومی است" (سعیدی ۷۴) از نظر حضرت عبدالبهاء "مفهوم واقعی تجدّد جنبه‌ای کلی و عمومی دارد و بدین جهت است که اصول تجدّد و تمدّن ایران همان قواعد تجدّد و تمدّن عالم می‌باشد" (سعیدی ۳۸). پرداختن به مثال‌ها و داستانهای از دنیای مسیحیت و انجیل و محدود نبودن به زمینه اسلامی که زمینه ذهنی ایرانیان است نیز نشانی از روح جهانی کلام حضرت عبدالبهاست.

نتیجه

بررسی رساله‌های اصلاح طلبانه حاوی انتقاد اجتماعی-سیاسی عهد قاجار که در فاصله سالهای ۱۲۷۵ تا ۱۲۹۲ ه. ق. نوشته شده‌اند، نشان داد که در این رساله‌ها مشترکاتی چون استفاده مکرر از آیات قران مجید و احادیث اسلامی به روش متداول زمان، تأکید بر ضرورت قانون، اشاره به گذشته ایران و یاد آوری شکوه و جلال آن، هر چند با انگیزه‌های مختلف، وجود دارد. با وجود این مشترکات، رساله مدّتیّه حتّی وقتی فقط در ظاهری ترین و سطحی ترین لایه آن بررسی شود، در چند زمینه تفاوت عمده با سایر رساله‌های مورد بررسی دارد:

۱- مربوط دیدن مسائل ایران با کلّ جهان، وابسته دیدن تمدّن و تجدّد ایران با آنچه در همه عالم می‌گذرد، طرح موضوع "تمدّن حقیقی"، "عقد انجمن دول عالم" و به مشورت نهادن "صلح عمومی" هیچ مورد مشابهی در دیگر رساله‌ها ندارد. این دیدگاه جهانی و عالمگیر خصیصه یکتای رساله مدّتیّه در میان نوشتجات مورد بررسی است.

۲- محوریت موضوعات دین و تحوّل اخلاقی و رفتاری: دیدیم که در رساله مدنیّه تمسک به تدبیر حقیقی با اوصافی که ذکر آن رفت رهنمود عمده حضرت عبدالبهاء برای ایرانیان است. دعوت ایرانیان به "سرسبز و خرّم" شدن روحانی، پیام حضرت عبدالبهاء برای هموطنانشان است که به تلویح منتقل گشته: "ستاره صبحگاهی درخشیده در مسلک مستقیم در آید. بحر عزّت در موج، بر شاطی اقبال و اقدام بشتابید" (۱۲۴). در رساله مدنیّه، "دیانت اُس اصول اصلیّه انسانیت و مدنیت است" (۸۸). در رساله هائی که بررسی کردیم، پرداختن به دیانت به طور عامّ و به اسلام، به ویژه، برای سعی در اثبات عدم تخالف تحولات و اصلاحات اجتماعی لازم با شریعت اسلام، و چون وسیله ای جهت همراه نمودن مخاطب با اصلاحات به کار گرفته شده است. اما در رساله مدنیّه، دین خود عامل اصلی اصلاح اساسی است. تأکید بر "تمدن حقیقی اخلاقی" تا بدانجاست که در فقدان آن، کلّ "قضایای تمدنیّه" اروپائیان با همه بالندگی صوری، "ساقط النتیجه" محسوب می شود (۷۱).

همچنین در میان این رساله ها، ذکر ضرورت تغییر و تحوّل اخلاقی و رفتاری در کلّ خلق ایران تنها در رساله مدنیّه یافت می شود: در رساله مدنیّه "جمهور اهالی" اند که می بایست از "مسلك حقانیت" تجاوز نمایند (۲۱). پرداختن به عامل اخلاقی به عنوان جنبه اساسی تمدن و تجدد، و نیز عدم حصر ضرورت تحوّل رفتاری به اولیای امور، و تعمیم آن به همه مردم، خصیصه دیگری است که مشابه آن در سایر رساله هائی که ذکرشان رفت یافت نمی شود.

۳- تأکید بر "تمدن حقیقی اخلاقی" در رساله مدنیّه تا بدانجاست که در فقدان آن، کلّ "قضایای تمدنیّه" اروپائیان با همه بالندگی صوری، "ساقط النتیجه" محسوب می شود (۷۰). این نوع رویکرد به غرب در میان رساله های بررسی شده، خاصّ رساله مدنیّه است. این تفکر به ویژه با شیفتگی ملکم خان و آخوند زاده نسبت به تمدن غرب در تقابل چشمگیر است.

۴- در میان این نوشتجات، رساله مدنیّه تنها اثری است که بر پیشنهاد انتخاب اعضای مجلس توسط مردم تصریح دارد.^{۳۴} در رساله های اولیه که بررسی شد، مجالس مورد اشاره ملکم خان و حتی احياناً میرزا فتحعلی آخوندزاده از اعضا منتخب توسط پادشاه تشکیل می شدند. در قانون اساسی پیشنهادی ملکم خان چنانکه دیدیم بر این مطلب تصریح و تأکید گشته بود. تنها رساله دیگری که به موضوع انتخاب اعضای مجلس بواسطه مردم اشاره نموده، یک کلمه میرزا یوسف

خان مستشارالدوله است^{۳۵} که پنج سال پیش از رساله مدنیّه نگاشته شد. مستشارالدوله در ضمن ترجمه قانون اساسی فرانسه فقره مربوط به "حریت سیاسیّه" را ذکر می کند و از حقّ انتخاب وکلا و نوّاب برای دیوان قانونگذار صحبت می کند(۴۶). اما پس از ذکر این اصل، دیدیم که در تفصیل آن قاعده مذکور را در اسلام راجع به مشورت می داند(۵۸-۵۷)، و تصریحی بر آنکه عملی شدن اصل مذکور در ایران به معنی انتخاب اعضاء مجلس توسط مردم است نمی کند، با آن که می توان گفت این امر را در نظر داشته. در واقع مستشارالدوله با تفسیر و تفصیل این اصل فقط بر طبق معنی مشورت در اسلام، از ورود در بحث صریح انتخاب وکلا در متن اجتماعی ایران اجتناب می ورزد.^{۳۶} وی همین روش را در خصوص فقره هشتم از فقرات قانون اساسی فرانسه که "اختیار قبول ملّت، اساس همه تدابیر حکومت است" نیز به کار می بندد(۵۷).

کتاب شناسی

آثار مبارکه:

حضرت عبدالبها. الرساله المدنیّه. قاهره: مطبعه کردستان العلمیه، ۱۳۲۹ ه.ق.
بیت العدل اعظم. پیام ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳.

سایر آثار:

آجودانی، ماشاالله. مشروطه ایرانی. طهران: نشر اختران، ۱۳۸۲.
آخوندزاده، میرزا فتحعلی. مکتوبات: نامه های کمال الدوله به شاهزاده جلال الدوله. انتشار الکترونیک در:

<http://www.ketabfarsi.com/ketabkhaneh/ketabkhani/ketab388/ketab.pdf>

آدمیت، فریدون. اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار. چاپ دوم. طهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶.

____. اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده. طهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹.

آرین پور، یحیی. از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی. چاپ چهارم. دو جلد، طهران: کتاب های جیبی با همکاری فرانکلین، ۱۳۵۵.

افشار، ایرج (مؤلف). *قانون قزوینی*، انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری. طهران: طلايه، ۱۳۷۰.

حائری، عبدالهادی. "نقدی بر تفسیر اندیشه گران قرن ۱۹ ایران پیرامون اصول مشروطیت"، *بررسی های تاریخی*. شماره ۵ سال دوازدهم (شماره مسلسل ۷۳). آذر و دی ۱۳۵۶/۲۵۳۶. صص ۲۶-۱

راسخ، شاپور. "مروری بر یکی از آثار حضرت عبدالبهاء: رساله مدنیّه"، *رادیو پیام دوست تاریخ های ۱۷ و ۲۴ آوریل ۲۰۰۴* آدرس پایگاه شبکه جهانی:

<<http://www.bahairadio.org/farsi/shortwaveApr2004.asp?date=040004>>

سعیدی، نادر. *رساله مدنیّه و مسئله تجدد در خاور میانه*، دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۳ م. فیضی، محمد علی. *حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق*. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع.

مجدالملک، حاج میرزا محمد خان. *رساله مجدیه*. با مقدمه و مقابله و تصحیح و چاپ سعید نفیسی. طهران: ۱۳۲۱.

مستشارالدوله تبریزی. *یک کلمه و یک نامه*. به کوشش سید محمد صادق فیض. طهران: صباح، ۱۳۸۲.

ناظم الدوله، میرزا ملکم خان. *رساله های میرزا ملکم خان ناظم الدوله*. گردآوری و مقدمه: حجت الله اصیل. طهران: نشرنی، ۱۳۸۱.

نورائی، فرشته. *تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله*. تهران: کتاب های جیبی، ۱۳۵۲. وحدت، فرزین. *رویا رویی فکری ایران با مدرنیت*. ترجمه مهدی حقیقت خواه. طهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.

یزدانی، مینا. "رساله مدنیّه" *خوشه های از خرمین ادب و هنر* (ج. ۱۴). ۱۳۸۲ شمسی / ۲۰۰۳ میلادی، ۱۷۸-۱۹۵.

____. *اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجار از خلال آثار مبارکه بهائی*. همیلتون، کانادا: ۲۰۰۳.

Danesh, Roshan. *Religious Renewal and Public Order: Law, Politics, and Religion in the Bahá'í Faith*. Diss. Harvard University, 2003.

Khamsi, Kathryn. 'Abdu'l-Bahá's *Risáliy-i-Madaníyih: An Indigenous Voice for Modernity, Democracy, and Internationalism within Qájár Írán*. BA Dissertation. The American University, School of International Relations, 2003

Momen, Moojan. "The Bahá'í Influence on the Reform Movements of the Islamic World in the 1860s and 1870s." *Bahai Studies Bulletin*, vol.2. no.2. Sep.1983. pp.47-65.

یادداشت‌ها

^۱ برای شرح مفصل این اصلاحات به آدمیت، اندیشه ترقی ۷۵-۱۳ رجوع فرمائید.

^۲ از جمله تحقیقات انجام شده در این زمینه مقاله محققانه و بسیار قابل تأمل عبدالهادی حائری تحت عنوان "نقدی بر تفسیر اندیشه گران قرن ۱۹ ایران پیرامون اصول مشروطیت"، است (برای مشخصات چاپ این اثر و سایر منابع به کتابنامه مراجعه فرمائید). حائری به شیوه ای بی طرفانه و با نگاهی تیز بین در اندیشه ملکم خان، آخوند زاده، مستشارالدوله و سینکی کاویده است. از تحقیقات نسبتاً جدیدتر کار فرزین وحدت از دانشگاه هاروارد است که در اثر خود به نام *God and Juggernaut: Iran's Intellectual Encounter with Modernity* که به رویارویی فکری ایران با مدرنیته ترجمه شده، درگیری فکری متفکران ایرانی را با شالوده های نظری تجدید بررسی می کند و کار ایشان البته اندیشه های تنی چند از متفکران مورد بررسی ما را نیز در بر می گیرد. ایشان از دوگانگی که مدرنیته در زادگاه اروپائی خود از خود نشان داده بود و بازتاب آن در اندیشه روشنفکران ایرانی صحبت می کنند. این دو وجه مدرنیته یکی وجه "اثبات گرا" بود که بر مقولاتی چون علم و فن آوری و دیوان سالاری کارآمد تأکید دارد و در نهایت به سلطه بر انسان و کنترل او منجر می شود، و دیگر وجه دموکراتیک و فرهنگی آن که بر جنبه هائی از مدرنیته چون آزادی انسان و فردیت او تکیه می کند. ایشان بر آنند که روشنفکران ایرانی از قبیل ملکم خان، و آخوندزاده در این برخورد دوگانه با تمدن مدرن، جنبه های سلطه گرای این تمدن و جنبه های بالقوه رهائی بخش آن را به طور همزمان در گفتمان خودشان اشاعه دادند، ولی در رویکردشان غلبه با جنبه اثباتی بوده است. ایشان در پرداختن به گفتمان تجدید در بین ایرانیان به رساله مدنیّه اشاره ای نمی کنند، اما دو مفهوم مذکور از مدرنیته در تحقیق جناب شاپور راسخ بر روی رساله مدنیّه که اخیراً به شکل يك سخنرانی رادیویی پخش شد، مطرح می شود: ایشان چهار مفهوم اساسی را در رساله بررسی می نمایند: توسعه، مدرنیته یا تجدید، تمدن، و ارتباط دین و تجدید. در بخش

بررسی مفهوم تجدد با اشاره به دو مفهوم مدرنیته که امانوئل والراشتین (Emanuel Wallerstein) مطرح می‌نماید یعنی مدرنیته آزادی جوی و مدرنیته معطوف به توسعه علم و صنعت، به تلفیق این دو مفهوم توسط حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه می‌پردازند: برای حضرت عبدالبهاء تجدد هم به عنوان يك انقلاب فرهنگی صفات و خصائص بارز خود را دارد، و هم با ترویج علوم و فنون و صنایع قرین است. این سخنرانی در دو قسمت در تاریخ های ۱۷ و ۲۴ آوریل ۲۰۰۴ از رادیو پیام دوست پخش شد، میتوان با مراجعه به پایگاه اینترنتی ذیل به آن گوش

داد: <http://www.bahairadio.org/farsi/shortwaveApr2004.asp?date=040004>

۳ برای فهرست نسبتاً مبسوطی از تحقیقات انجام شده راجع به رساله مدنیّه به مقاله این نویسنده، رساله مدنیّه در خوشه هائی از *خرمن ادب و هنر* (۱۴)، ۱۳۸۲ شمسی / ۲۰۰۳ میلادی، ۱۸۰-۱۷۸ مراجعه فرمائید. از تحقیقات جدیدی که در آن فهرست نیامده و باید اضافه کرد، تز دکترای روشن دانش در رشته حقوق دانشگاه هاروارد است. فصل اول کتاب ایشان که به درون مایه های سیاسی امر بهائی می پردازد، تحقیق عمیقی در رساله مدنیّه است: نک: کتابشناسی. و دیگر پایان نامه دوره لیسانس کاترین خمسی. نک. کتابشناسی

۴ برای شرح مفصلی از زندگی آثار و افکار ملکم خان نگاه کنید به: فرشته نورانی، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله. تهران: کتاب های جیبی، ۱۳۵۲

۵ این رساله ها را آقای حجّت الله اصیل تحت عنوان رساله های میرزا ملکم خان ناظم الدوله جمع آوری نموده و در ۱۳۸۱ توسط انتشارات نشر نی به چاپ رسانده. در این متن از این پس با عنوان "رساله ها" از این اثر یاد می شود

۶ رساله ها - صص ۲۳-۵۹

۷ رساله ها - صص ۶۰-۷۱

۸ رساله ها - صص ۷۲-۸۶

۹ رساله ها - صص ۱۰۲-۱۳۵

۱۰ رساله ها - صص ۸۷-۱۰۱

۱۱ چنانکه جناب ماشاء الله آجودانی در اثر ارزنده خود نشان داده اند، ملکم در دوره های بعدی حیاتش از اصول و مبادی اولیه فکر خود عدول کرد. تغییرات فکری او به خصوص در جهت دفاع از قوت یافتن نقش روحانیون اسلام در امور سیاسیّه ایران بود. به هر حال این تغییرات که عمدتاً در روزنامه *قانون* درج می شد در حیطه زمانی مورد بررسی ما نمی گنجد (برای اطلاع بیشتر راجع به فکر ملکم و تحولات آن رجوع فرمائید به آجودانی ۲۸۱-۳۶۲)

۱۲ مراجعه فرمائید به آجودانی صص ۳۰۶-۳۶۲

۱۳ آخوند زاده پانویشت های کارش را "قید" می خواند

۱۴ برای مثال، قید ۲ و ۳ بر نامه جلال الدوله

۱۵ آدمیت با ذکر این شیفتگی آخوندزاده نسبت به گذشته ایران، می نویسد عشق به ایران باستانی و بیزاری از نازی اختصاص به او ندارد عشق به گذشته افتخار آمیز برای همه ملل مشرق زمین که از دست مغرب شکست خوردند،

داروی مسکن درد درماندگی حال آنان بود. وی اضافه می کند توجه به تاریخ ایران از جهتی نشانه هشپاری تاریخی

است و از جهت دیگر عامل تحکیم مبانی ملیت (اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده ۱۱۹)

^{۱۶} برای مثال، مراجعه فرمائید به قید شماره ۲ از مکتوب اول، قسمت بزرگی از مکتوب دوم که در آن (به آیه مبارکه تَبَّتْ يَدَا ابِي لَهَبٍ تَوَهِينٍ مِي كُنْدُ وَ بَه دَاسْتَانِ شَرْحِ اَحْوَالِ زَنَانِ پيغمبر در مکتوب دوم

^{۱۷} میرزا فتحعلی در پیام به مانکجی مندرج در نامه ای که در تاریخ ۲۰ مه ۱۸۷۱ به جلال الدین میرزای قاجار فرستاده، همین مطلب را می نویسد و توضیح می دهد: "چونکه دول و ادیان را اعمار هست، چنانکه اشخاص را، شما از بابت دین و دولت خودتان عمر خود را به آخر رسانیده اید ... در ایران اسلام پایدار و برقرار خواهد بود، چونکه عمر دین اسلام هنوز به آخر نرسیده است، اما نه بدان روش و حالت که سابق بود" (آدمیت، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده ۱۲۸)

^{۱۸} توصیف و انتقاد آخوندزاده از سیستم قضایی ایران شباهتی به آنچه حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه در این مورد می فرمایند دارد

^{۱۹} در حالی که عبدالهادی حائری می نویسد کار مستشارالدوله "محبوبیت زیادی در ایران یافت تا به اندازه ای که دولت يك كلمه را توقیف و مؤلف آنرا دستگیر کرد،" (۶۰) ماشاءالله آجودانی به شرحی که در متن فوق آمده از زندانی شدن او حرفی نمی زند.

^{۲۰} آجودانی درباره مستشارالدوله و يك كلمه می نویسد: "گرچه همه آن مواد از اعلامیه حقوق بشر و از قانون اساسی اولیه فرانسه اخذ شده بود، اما او جا به جای مطلب با مقایسه ی وضعیّت سیاسی و اجتماعی جوامع شرق و غرب، در نقد جوامع شرقی ملاحظات و نکات تازه ای آورد" (۲۴۸)

^{۲۱} عبدالهادی حائری در مقاله ای که ذکر آن رفت (پانوش ۲)، در این مورد چنین می نویسد: "مستشارالدوله حاکمیت و آزادی در انتخابات عمومی را حق ملت می دانسته پارلمانی پیشنهاد می کرده که با انتخاب مردم به وجود آید، در آن قانون وضع گردد و دولت و امور کشور زیر نظارت قرار گیرند." اما بلافاصله این انتقاد را بر مستشارالدوله وارد می بیند: "ولی نویسنده یک کلمه این نکاتی را که در یک حکومت و سیستم مشروطه بسیار جالب خواهد بود از ارزش می اندازد زیرا او سیستم پارلمانی را مانند بسیاری از نخواستگان معاصر خود در کشورهای دیگر اسلامی با قاعده مشورت پیوند میدهد بدون آنکه در نظر گیرد که در درجه اول مشورت حتماً ناچار نیست قابل انطباق با سیستم پارلمانی باشد زیرا مشورت می تواند تحت نظارت یک حکومت مطلق و مستبد صورت گیرد. در ثانی، اگرچه مشورت جای مهمی در اسلام دارد و در مواردی در آغاز اسلام مورد عمل و استفاده قرار گرفت ولی مشورت ها به وسیله یک هیأت منتخب از جانب مردم و نماینده حاکمیت ملت صورت نگرفت" (۵۵-۵۴)

^{۲۲} تعجب انگیز است که چگونه تنها کوتاه زمانی پیش از نگارش يك كلمه، مستشارالدوله در ترجمه مکتوبات کمال الدوله اثر آخوندزاده با وجود زبان تند او علیه اسلام با وی همکاری نموده است

۲۳ به نظر عبدالهادی حائری، "نقل قول های مستشارالدوله از آیات قرآنی درموارد نادرست نشان دهنده مصنوعی بودن سبک تطبیقی او است"، و اضافه می کند، "به نظر ما مستشارالدوله در این گونه برخورد خود که قصد ایجاد هماهنگی میان قواعد اسلامی و ارزش های اروپائی داشته، جدی نبوده و خود می دانسته است که این دو مطلب یعنی اسلام و اصول مشروطه غربی با هم تفاوت دارند. ولی از طرفی دیگر او آگاه بود که مردم میهن او بیشتر برای دریافت و هضم مطالبی که رنگ اسلامی داشته باشد آمادگی دارند" (۵۹)

۲۴ اگر بخواهیم به زبان تعابیر فرزین وحدت در *رویارویی ایرانیان با مدرنیته* بگویم ملی گرایی مستشارالدوله حاکی از يك ذهنیت کلیت پذیر از مدرنیته است و نه يك تفسیر اثبات گرایانه (وحدت ۶۰).

۲۵ *رساله مجدیّه* را شادروان دکتر سعید نفیسی در سال ۱۲۲۱ ه.ش. از روی دو نسخه خطی به چاپ رسانید. قسمتهایی از این کتاب با نام *کشف الغرائب قبلًا* در کتاب آیین نگارش آقای حسین سمیعی (ادب السلطنه) در ۱۳۱۹ ش. در طهران نقل شده بود و نیز در مجله ارمان از شماره ۳-۲ (ص ۸۲) تا شماره ۱۰-۹ (ص ۵۴۵) چاپ شد اما به خطا به امین الدوله نسبت داده شد (از مقدمه سعید نفیسی صفحات د- ز)

۲۶ مقصود میرزا حسین خان مشیرالدوله است. برای اطلاعات بیشتر رجوع فرمائید به بخش *رساله مدنیّه*

۲۷ اما عبدالهادی حائری را در این مورد نظری دیگر است. وی می نویسد "در انتقاد از سیستم حکومتی آن روز ایران مجدالملک همواره سعی می کند به مدارک استناد کند "بدینوسیله به ناصرالدین شاه می فهماند که او دروغ نمی گوید و در نقادی خود غرض شخصی ندارد" (۴۶-۴۷)

۲۸ نوع استفاده مجدالملک از لفظ "ملت" یادآور نظر دکتر ماشاالله آجودانی است در مشروطه ایرانی در این باره: "ملت" را در آن روزگار معادل با "اهل شریعت" استفاده می نمودند (آجودانی ۱۸۷-۱۷۷)

۲۹ برای شرح مفصل اصلاحات مورد نظر ناصرالدین شاه در این زمان رجوع فرمائید به *آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار ۱۴۷-۱۴۶*. همچنین توضیحات بیشتر درباره *رساله مدنیّه* و ارتباط بین محتوای این رساله و اصلاحات مذکور در کتاب نگارنده، *اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجار از خلال آثار مبارکه آمده است*. از آن جایی که درباره *رساله* پیش از این مقاله ای مفصل از این نویسنده در نشریه *خوشه های از خرمن ادب و هنر ۱۴* به چاپ رسیده (رجوع فرمائید به پانوش ۲)، از تکرار اطلاعات کلی در باره این اثر مرکز میثاق در این مقاله خودداری شده است

۳۰ بیت العدل اعظم در پیام مورخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ خود که در آن *رساله مدنیّه* نقش محوری دارد، تصریح می فرمایند که مخاطب رساله، هم مردم ایران و هم اولیای امور بودند

۳۱ به بخش "اصلاحات پیشنهادی و هدایات" که در دنباله مطلب می آید، مراجعه فرمائید.

۳۲ موضوع مقتبس بودن تمدن غرب از اسلام را البته نویسندگان دیگر نیز اشاره کرده اند، از جمله ملکم خان در کارهای متأخر خود، به خصوص روزنامه قانون ۱۵ (سال بعد از *رساله مدنیّه*) (رجوع فرمایید به آجودانی ۴۸۲)

۳۳ و این فکر در تقابل کامل با فکر متفکرانی چون آخوندزاده است که گذشته ایران را پر افتخار میدانند و اسلام را سبب از دست رفتن آن افتخار.

۳۴ اهمیت تعیین کننده توده مردم در تحول اجتماعی و نیز تصریح بر لزوم انتخابی بودن اعضاء مجلس توسط مردم، در کنار تأیید کلی اقتباس از علم و فن آوری غرب، نظر دکتر اسخ را دال بر جمع هر دو مفهوم مدرنیته، (یعنی مدرنیته آزادی جوی و مدرنیته معطوف به علم و صنعت) که در یادداشت شماره ۲ از آن یاد کردیم، تأیید می نماید

۳۵ لازم است ذکر شود تحقیق ما البته محدود به آثار منتشر شده است. دکتر آدمیت در بررسی دواثر که در همین دوران مورد تحقیق ما نوشته شده اند، و وی به نسخه خطی آنها دسترسی داشته یکی رساله شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی ایران، از نویسنده ای گمنام که چهارده سالی را در دیار فرنگ گذرانده و رساله را بعد از آن در ۱۲۷۵ نگاشته (آدمیت، اندیشه ترقی ۴۲) و دیگری رساله ای از میرزا یعقوب خان که در ۱۲۹۰ در اسلامبول نگاشته شده (آدمیت، اندیشه ترقی ۹۸) نویسنده اول از انتخاب "وکلائی ملت" صحبت نموده اما مجلسی که پیشنهاد می کند این وکلا در آن فعالیت کنند تنها جنبه مشورتی دارد. و میرزا یعقوب خان نیز بنا به شرحی که دکتر آدمیت می دهد از حکومت مردم صحبت می کند، اما در واقع مقصود وی تشکیل مجلسی مرکب از مجتهدین است (۱۰۱)

۳۶ در این مورد همچنین به پانوشت ۲۱ مراجعه فرمائید